

فصل چهارم

ساماندهی پایتخت

پایتخت با کارکرد و هویت سیاسی - اداری، مهم‌ترین عنصر در ساختار سیاسی فضا است که در پرتو این کارویژه، کارکردهای اقتصادی، تجاری، فرهنگی برجسته‌ای نسبت به دیگر شهرهای کشور دارد. این واحد فضایی - سیاسی صرف نظر از فلسفه وجودی، ماهیت و کارکردهای آن، از آنجا که کانون اقتدار و حاکمیت سیاسی حکومت و تکیه‌گاه اصلی دولت به شمار می‌آید، نسبت به دیگر عناصر سازمان سیاسی فضا از موقعیت بالایی برخوردار است و به همین خاطر مورد توجه خاص جغرافیای سیاسی است. در همین راستا، پایتخت دارای اختیارات ویژه‌ای در ورای اختیارات دیگر واحدها و عناصر تقسیمات کشوری است که آن را نسبت به دیگر واحدهای تقسیمات کشوری متمایز می‌سازد. پایتخت نماد و پیشانی کشور در داخل و خارج می‌باشد که معمولاً در هر کشوری به ویژه در کشورهای در حال توسعه راس سلسله مراتبی نظام شهری و مرکز شبکه شهری به شمار می‌رود. پایتخت‌شهرها قلب تپنده هر نظام سیاسی هستند که در صورت تهدید - شدن آن می‌تواند برابر با اضمحلال موجودیت نظام سیاسی حاکم بر کشور باشد. به همین خاطر در هر کشور مکان‌یابی و ساماندهی پایتخت از اهمیت بالایی برخوردار است. ثبات و پایداری پایتخت در هر زمینه و عرصه‌ای، امنیت و سکون را برای کل کشور در پی دارد، چرا که گرانیگاه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی باشندگان هر کشور است. از این رو، پایتخت شهرها با توجه به جایگاه‌شان در صدر و اولویت برنامه‌ریزی و مدیریت شهری هستند، این شهر علاوه بر اینکه محل سیاستگذاری‌ها و راهبردهای ملی است، محل صدور کلیه برنامه‌ها و استراتژی‌ها و سیاستگذاری‌های شهری است. از این منظر برنامه‌ریزی و مدیریت شهری پایتخت‌ها از جایگاه برتری برخوردار است و ساماندهی آن در همه زمینه‌ها با توجه به کارکرد اصلی‌اش واقعیتی انکارناپذیر است. به این دلیل هیچ دولتی را بدون پایتخت یا مرکز اداره و کنترل آن نمی‌توان تصور کرد، هر دولتی که شکل می‌گیرد، نخست حکومت، یک مکان جغرافیایی خاص را با توجه به قابلیت‌های مکانی و انسانی آن به عنوان تکیه‌گاه و موتور محرکه دولت خود انتخاب می‌کند. البته مکان‌گزینی پایتخت، با توجه به شرایط زمانی و مکانی و نیز نوع ساختار دولت و حکومت، تحت تأثیر عوامل متفاوتی به انجام خواهد شد. پس از مکان‌گزینی پایتخت، ساماندهی و برنامه‌ریزی برای پایداری و تداوم در تحقق کارکرد اصلی‌اش و دیگر کارکردهای‌اش اصل مهمی است. چرا که پایتخت‌ها ممکن است در گذر زمان تحت شرایط جدید نتوانند نقش اصلی خود را برای حکومت ایفا نمایند و یا اینکه از نظر انسانی و طبیعی آسیب‌پذیر شود و اگر در این صورت در بهبود شرایط پایتخت گامی برداشته نشود و یا اینکه تلاشی برای ساماندهی آن صورت نگیرد حاکمیت با چالش مواجه می‌شود. بدین ترتیب، ساماندهی پایتخت امر مهمی است که با توجه شرایط انسانی و طبیعی در هر کشوری از سوی حکومت صورت می‌گیرد. انتقال پایتخت و برنامه‌ریزی‌های

منطقه‌ای و آمایشی از جمله فعالیت‌های برنامه‌ریزان و مدیران شهری از سوی حکومت در راستای ساماندهی پایتخت کشور می‌باشد.

۲- پایتخت: تعریف و انواع

پایتخت پیش از هر چیزی مرکز کنترل سرزمین و مکانی برای تصمیم‌گیری‌های سیاسی و مرکز نمادین دولت به شمار می‌رود (Taylor, ۲۰۰۴). این مکان دربرگیرنده تشکیلات اجرایی مرکزی یک واحد سیاسی و معمولاً شامل دیگر سازمان‌های قضایی، قانونی، آموزشی و فرهنگی است (Weigert & et al). پایتخت به عنوان کانون سیاسی کشور، مرکز جاذبه و نفوذ فضای جغرافیایی است که دربردارنده عوامل سیاسی، فرهنگی، قومی، تاریخی، اقتصادی، اداری، فنی و ارتباطی است. پایتخت شهری است که معمولاً دارای بیشترین تعداد جمعیت و بزرگ‌ترین مراکز اقتصادی و فرهنگی است (بهفروز، ۱۳۸۰: ۱۹۷) و مهمتر از همه، پایتخت مرکز اقتدار سیاسی کشور به شمار می‌رود و معمولاً محل استقرار سران سه قوه (مجریه، مقننه، قضاییه)، اعضای آنها، کلیه وزارتخانه‌ها، ادارات دولتی و سفارت‌خانه‌های خارجی است (میرحیدر، ۱۳۸۱: ۱۳۸). در واقع این مکان مرکزیت جغرافیایی، هندسی و یا کارکردی فضایی جغرافیایی است که از یک سو نیروهای انگیزشی مستقر در آن، عناصر و عوامل انسانی و کالبدی فضا و جریان‌ها و شبکه‌ها را به سوی خود جذب می‌کند و از سوی دیگر نقطه مرکزی برای پخش پدیده‌ها، فرمان‌ها و اعمال اراده سیاسی در اقصی نقاط فضای مربوطه به شمار می‌رود (ولی‌قلی‌زاده، ۱۳۸۷). پایتخت‌ها به دلیلی عرصه فضاهای لازم برای استقرار نهادهای سیاسی تصمیم‌گیر در قلمرو سرزمینی و حوزه عملکردی حکومت، دارای جایگاه ویژه‌ای هستند (کاپوراسو، ۱۳۸۷: ۲۱). با ظهور دولت مدرن، پایتخت‌شهرها به کانون فعالیت‌های اداری-سیاسی و نماد قدرت دولت مدرن تبدیل شدند (Blij, ۲۰۰۹: ۱۸۲). پایتخت در ساختار قدرت‌های متمرکز نشان‌دهنده تمامی شان و شوکت حکومت در عرصه‌های داخلی و خارجی است. به عبارت دیگر، پایتخت نشان‌دهنده هستی، قدرت و انضباط تشکیلات سیاسی، اقتصادی حکومت است. اهمیت پایتخت‌ها تا بدانجاست که گاهی در ادبیات رسانه‌ای و روابط بین‌الملل، به جای نام یک کشور و یا حکومت آن، از پایتخت آن نام برده می‌شود. پایتخت به عنوان مکان نمایش قدرت دیپلماسی، نقش مهمی در تعیین قدرت سیاسی یک کشور ایفا می‌کند.

اگر نظام شهری و شهرها را در طول سلسله مراتب شهری جهان و شبکه‌های شهری ببینیم، پایتخت‌ها از گونه‌شناسی متفاوت‌تر از ساخت ملی برخوردار خواهند بود، چرا که شهرها همواره بر حوزه نفوذشان مسلط و اثرگذار هستند و امروزه قدرت‌شان بیش از گذشته شده است. بعضی شهرها اثرگذاری‌شان فراتر از

مرزها و ملیتها است و اینگونه شهرها نه تنها پایتخت سیاسی و اقتصادی و فرهنگی یک کشور هستند بلکه می‌توانند بر دیگر ملت‌ها با ابزارهای خود حکمرانی کنند و مرکزیت آنها فراتر از کشوری باشد که پایتخت آن هستند. در واقع، پایتخت‌ها از نظر اعمال نقش یکسان نیستند. در حالیکه برخی از آنها منحصر به ایفای وظایف حکومتی است، برخی دیگر نماد تمرکز کارکرد های اجتماعی، اقتصادی، مالی، رسانه‌ای، دانشگاهی و غیره در مقیاس ملی و فراملی تبدیل شده‌اند (کمانرودی و همکاران، ۱۳۸۹: ۳۸). در این راستا پیتر هال شهرشناس معروف انگلیسی به گونه‌شناسی پایتخت از این منظر پرداخته است که به آنها اشاره می‌شود.

۱- **پایتخت‌های چند عملکردی**^۱: در این گونه پایتخت‌شهرها، ترکیبی از بالاترین کارکردها با مقیاس عملکردی ملی استقرار یافته‌اند، مانند: پاریس، لندن، مادرید، استکهلم، مسکو؛

۲- **پایتخت‌های جهانی**^۲: نوع خاصی از پایتخت‌شهرها هستند که دارای نقش‌های جهانی در ابعاد سیاسی، اقتصادی و تجاری هستند، مانند: لندن و توکیو؛

۳- **پایتخت‌های سیاسی**^۳: شامل آن دسته از پایتخت‌شهرها هستند که تنها محل استقرار نهادهای حکومتی هستند و به جزء نقش سیاسی، حضور کم‌رنگی در دیگر ابعاد عملکردی نظام حیات شهری دارند، مانند: واشنگتن، کانبرا، آنکارا. البته برای کشورهایی که نظام سیاسی تازه سرکار آمده باشد و به ویژه در کشورهای در حال توسعه و جهان سوم بیشتر پایتخت‌های‌شان کارکرد سیاسی دارند.

۴- **پایتخت‌های پیشین**^۴: شامل شهرهای بزرگی هستند که جایگاه خود را به عنوان مقرر حکومت از دست داده اند، اما به دلیل نقش و سابقه تاریخی واجد اهمیت هستند، مانند: سن‌پترزبورگ، فیلادلفیا، ریودوژانیرو؛

۵- **پایتخت‌های امپراطوری‌های سابق**^۵: این گونه پایتخت‌شهرها با وجود انقراض امپراطوری‌ها و پادشاهی‌ها، همچنان نقش و اهمیت خود را حفظ کرده‌اند و علاوه بر جای دادن نهادهای حکومتی و سیاسی واحد، نقش‌های اقتصادی و فرهنگی، حتی برای قلمرو امپراطوری سابق هستند، مانند: لندن و لیسبون؛

۶- **پایتخت‌های ایالتی**^۶: این گونه پایتخت‌شهرها در نظام‌های حکومتی فدرال دیده می‌شوند و ممکن است کانونی از نقش‌های ملی و فراملی هم باشند، مانند: میلان، اشتوتگارت، مونیخ، مونترال، تورنتو، سیدنی و ملبورن؛

^۱. *Multifunction Capitals*

^۲. *Global Capitals*

^۳. *Political Capitals*

^۴. *Former Capitals*

^۵. *Ex-Imperial Capitals*

^۶. *Provincial Capitals*

۷- پایتخت‌های برتر^۷: شامل آن دسته از پایتخت‌شهرها هستند که حتی در صورت عدم اعمال نقش پایتخت ملی، مجموعه‌ای از نقش‌های برتر را در قالب استقرار سازمان‌های بین‌المللی در خود ایفا می‌کنند، مانند: نیویورک، استراسبورگ، بروکسل، ژنو و رم (۸-۹: ۲۰۰۶، Gordon؛ همان). گذشته از اینها، پایتخت‌های باستانی وجود دارد که شهرهایی که به واسطه اهمیت خود به عنوان مراکز یا پایتخت‌های امپراطوری باستان شناخته شده بودند. امروز، اگرچه آثار و بقایایی از این شهرها یا پایتخت‌های تاریخ‌ساز باقی است، اما این ویرانه‌ها جز نام و نشانی از آن اقتدار گذشته چیز دیگری را در اذهان متبادر نمی‌کنند.^۸

^۷. Super Capitals

۸. برای آشنایی بیشتر با برگزیده‌ای از پایتخت‌های مهم تمدن‌های باستان، در چند جمله، نیم‌نگاهی به سیر تاریخی ظهور، اقتدار و در برخی مواقع افول آنها می‌اندازیم.

رم

نمی‌توان در خیابان‌های امروز رم قدم زد و یادی از تاریخ باستان آن نکرد. نمی‌توان ویرانه‌های چند هزار ساله آن را دید و لختی در کنار آنها توقف نکرد. فورم، کلوزیون و پانتیون، اگرچه امروز جز چند نام چیز دیگری نیستند، اما شاهدانی گویا و زنده از مرکز یک امپراطوری عظیم هستند که در حدود ۲/۵ میلیون مایل مربع وسعت داشته، سه قاره را دربر گرفته و بالغ بر یکصد میلیون جمعیت در خود قرار داده بود. این امپراطوری در سال ۱۱۷ میلادی به قدرت کامل رسید و تراژان، امپراطوری وقت رم جشنی یک ماهه را که همراه با نبرد گلادیاتورها بود را در زمان شکوه این شهر برپا کرد.

آتن

دموکراسی، ریاضی، فلسفه و المپیک، ویژگی‌های بارز این شهر در همه دوران شکوه آن به شمار می‌روند. آتن سالیان سال در دریا و خشکی شاهد جنگ‌های سخت و طولانی مدتی بود تا اینکه سرانجام توانست خود را در سده پنجم پیش از میلاد به پیشوای همه شهرهای ناحیه دریای اژه تبدیل کند و بدین سان، پیروزی‌های خود را با ساخت معابد بزرگی همچون پارتنون که نشانه هنر و معماری یونان باستان است جشن بگیرد. اما ضایعه‌ای وحشتناک به نام تیفوس این امپراطوری عظیم را در هم فرو شکست.

قسطنطنیه

این شهر که همگان آن را استانبول می‌شناسند و به نوعی در دو قاره گوناگون قرار گرفته است تا پیش از سقوط امپراطوری روم در سده چهارم میلادی، یک شهر واحد و بزرگ و متعلق به یک جغرافیایی سیاسی و فرهنگی بود. از آن زمان به بعد تا قرون وسطی، شهر قسطنطنیه همچنان بزرگ‌ترین و ثروتمندترین شهر جهان به شمار رفته و به مرکز امپراطوری روم جدید، بیزانس و سراجام عثمانی تبدیل شد. قسطنطنیه را مرکز هنر می‌دانند. به طوری که آموزش و هنر در همه کلیساها و دانشگاه‌های آن توسعه یافت و منجر به خلق بناهایی همچون کلیسای حاجیه صوفیه شد.

بابل

شهر تاریخی بابل که با باغ‌های معلق حیرت‌انگیز خود شهرت و معروفیت به دست آورده، همچون وضعیت عراق کنونی، از تاریخ باستانی پر فراز و نشیبی نیز برخوردار است. همگان از آشوریه‌ها گرفته تا اسکندر مقدونی، قصد تسلط بر این شهر استراتژیک تمدن بین‌النهرین را داشته‌اند، از این رو، این شهر طی هزاران سال مرکز بسیاری از سلسله‌های پادشاهی بوده است. شاه نبوچاد تزار دوم، سازنده باغ‌های معلق بابل، در سال ۶۰۰ پیش از میلاد حکمرانی این شهر را در دوران شکوه معماری آن برعهده داشت.

سوزکو

در امپراطوری اینکاها، تمام راه‌ها به شهر سوزکو ختم می‌شود. این شهر در اوایل سال ۱۴۰۰ در دامنه‌های آندز به وجود آمد و تا سال ۱۵۳۲ که به دست اروپاییان افتاد همچنان شکوه خود را حفظ کرده بود. ماچوپیتچو تفریحگاه امپراطوری اینکا، از جمله شهرهایی است که در مسیر این پایتخت باستانی قرار دارد.

تنوکتینلان

افسانه‌ها و نشانه‌های به دست آمده از تاریخ نشان از آن می‌دهند که این شهر پیشترها و در دوران باستان یکی از بزرگ‌ترین و زیباترین شهرهای جهان بوده است. پایتخت امپراطوری آزتک، شهری که امروز به نام مکزیکوسیتی آن را می‌شناسیم، در زمان ورود نیروهای اسپانیایی در سال ۱۵۲۱،

۳- کارکرد پایتخت‌شهرها

ایجاد اتحاد و برقراری انسجام دولت، کارکرد اصلی یک پایتخت ملی است. در واقع، پایتخت مرکزی است برای گسترش نفوذ و اقتدار سیاسی و فرهنگی که از تأثیرات ملی سازی برخوردارند (Cohen, ۱۹۶۴). پایتخت‌ها تمرکزدهنده احساسات و عواطف گروه‌های گوناگون بوده و پیوندهای موجود میان ملت‌ها را تقویت می‌کنند (Pounds, ۱۹۶۳). بنابراین، همان طور که ویتلسی^۹ اشاره می‌کند: پایتخت انعکاس‌دهنده هستی، قدرت و تشکیلات سیاسی دولت است که دارای سیستم مدیریت مرکزی است و پایتخت‌ها تجسم مناطق مرکزی‌اند که به عنوان کانون‌های ملی‌گرایی ظاهر شده‌اند (Cohen, ۱۹۶۴).

بنابر نظر دکتر محمدرضا حافظ‌نیا پایتخت‌ها دارای دو کارکرد ذاتی متفاوت هستند که: الف) کارکرد جذبی و کششی؛ ب) کارکرد دفعی و پراکنشی؛ یعنی انسان‌ها، جریان‌ها، مواد و شبکه‌ها را به سوی خود جذب می‌کند و پدیده‌ها، فرمان‌ها، دستورالعمل‌ها، عملیات کنترلی و نظارتی، تولیدات و غیره را در سطح فضای مربوط پخش می‌کند و فضا را به حوزه نفوذ و قلمرو اعمال اراده سیاسی خود تبدیل می‌کند (حافظ‌نیا، ۱۳۸۱). افزون بر این، در یک دولت فدرال با تنوعات گسترده داخلی، پایتخت، تنها مکانی است که می‌تواند

نزدیک به ۳۰۰ هزار نفر سکنه داشته است. اگر چه برپایه دستور و نظر یکی از الهه‌های بسیار مهم آرتک این شهر بر فراز دریاچه بنا شد اما علی‌رغم این ویژگی، مهندسان باستان این تمدن، آن را همچون شهرهای مدرن اروپایی مجهز به سیستم کاملی از کانال‌ها و آب‌راه‌ها ساخته و چهره‌ای کاملاً پیشرفته به این شهر داده بودند.

تپس

عموم مردم همگامی که به مصر باستان می‌اندیشند، ناخودآگاه قاره یا اهرام ثلاثه را به یاد می‌آورند. اما یکی از چیزهای مهم که سلسله‌های فراعنه مصر را تا حدودی افسانه‌ای کرده تمدن شهر تپس در کنار رود نیل بوده است. شهر تپس در مهم‌ترین دوره‌های حیات و حکمرانی مصر پایتخت این کشور بوده و در زمان حکومت پادشاهی عتیق فراعنه در ۴۵۰۰ سال پیش، خانه دو معبد بزرگ مصریان به نام‌های کارناک والاقصر بوده است. از جمله مناطق به یاد ماندنی شهر تپس، دره شاهان است که محل دفن عده کثیری از حاکمان مقدس مصری است.

زیمبابوه کبیر

این شهر که وسعتی ۱۸۰۰ جریبی داشته و در نوع خود در آفریقا بی‌نظیر است در زمان ورود نخستین استعمارگر اروپایی، حیرت و تعجب همگان را در قابلیت و توانایی ساکنان آفریقای سیاه برای ساخت چنین مکانی برانگیخت. این شهر در سال ۱۲۰۰ میلادی میزبان بناهای پیچیده شده و بعدها خانه ۲۰ هزار سکنه امپراطوری جدید شونا در این کشور شد.

ژیان

این شهر تا سه هزار سال پیش تنها مرکز فرماندهی همه سلسله‌های بسیار مهم امپراطوری چین بوده است. در کنار سابقه تاریخی آن، امروزه بازدید هزاران گردشگر از ۶۰۰۰ جنگجوی اکوتایی که برای نگهداری از مقبره نخستین امپراطور چین ساخته شده بودند، به شهر ژیان شهرتی جهانی داده است.

کاهوکیا

شهر کاهوکیا در ایالت ایلی‌نویز ایالات متحده آمریکا، که در سال ۱۱۰۰ میلادی با ۳۰ هزار سکنه در اقتدار و عظمتی باشکوه در شمال قاره آمریکا قرار داشت تا زمان اشغال آن توسط اقوام شمال شرقی در اواخر قرن هجدهم، نخستین و بزرگ‌ترین شهر واقعی آمریکا به شمار می‌رفت. این شهر به دلیل قدمت خود به مرکزی تجاری و فرهنگی تبدیل شد. معبد کاهنان که با ارتفاع ۱۰۰ فوتی خود بزرگ‌ترین بنای این شهر به شمار می‌رفت احاطه‌ای کلی بر همه منطقه داشته و افزون بر آن مقری برای رهبر یا پیشوای مذهبی ساکنان آن بوده است.

^۹ . Whittlesey

همه مردم را کنترل نماید. غالباً در چنین دولتی، منطقه‌ای است که از بقیه کشور جداست و در آن کشور به صورت یک «منطقه فدرال» وجود دارد، طوری که هیچ کدام از نهادهای دولت فدرال به اندازه پایتخت ملی از نفوذ کافی برخوردار نیستند. همچنین، یک پایتخت باید، هم در جهت کنترل بخش‌های دور افتاده یا قسمت‌هایی که از ارتباط سستی با بقیه کشور برخوردارند و نیز برای دفاع از دولت در برابر نفوذهای نامطلوب خارجی منشأ قدرت و اقتدار دولت باشد. ولی این نقش پایتخت حالت نوسان دارد، با این وجود، بارها اتفاق افتاده است که پایتخت در قلب اقتصادی کشور واقع شده است، جایی که حجم گسترده‌ای از قدرت دولت از آن ناشی شده است (Glassner, ۲۰۰۴).

در واقع، می‌توان گفت کارکرد پایتخت با توجه به ماهیت‌شان فرایند دولت و ملت‌سازی است و این کارکرد پایتخت‌ها بیشتر متناسب با شکل‌گیری دولت مدرن است که این موضوع در طول تاریخ در اروپا صادق بوده است. در خارج از اروپا نیز هر چند پایتخت‌ها پس از تاسیس سرزمین به وجود می‌آمدند ولی با گذشت زمان، وقتی که متوجه این امر مهم می‌شدند مبادرت به انتقال پایتخت می‌کردند تا پایتخت جدید با ارایه کارکرد اصلی‌اش یعنی دولت و ملت‌سازی حکومت را به اهدافش برساند. گذشته از این، زمانی که حکومت‌های پسااستعماری در کشورهای مستعمره پس از استقلال برای دولت و ملت‌سازی اقدام به انتقال پایتخت می‌کردند، چون دیگر پایتخت‌های پیشین نمی‌توانست معمولاً در ایفای کارکرد اصلی خودش ایفای نقش کند و موجبات وحدت و بقای ملی را فراهم آورد و مهمتر اینکه در راستای اهداف استعمار مکان‌یابی شده بودند اقدام به انتقال پایتخت می‌کردند تا بتواند با مرکزیت سیاسی جدید با دمیدن روحی جدید بر کالبد گذشته، در راستای اهداف حکومت و ملت‌گام بردارند. پایتخت‌ها بی‌واسطه مرتبط با کشورداری و سازماندهی دولتی هستند و هر زمان نخبگان سیاسی و هیات حاکمه احساس خطر کند که پایتخت موجود دیگر این کارآیی را ندارد اقدام به استراتژی هوشمندانه انتقال پایتخت می‌کند.

۴- انتقال پایتخت

انتقال پایتخت یعنی جابجایی فیزیکی تشکیلات دولت مرکزی از یک مکان به مکان دیگر می‌باشد (Schatz, ۲۰۰۳: ۱). انتقال پایتخت معمولاً همانطوری که پیشتر آمد مرتبط با دولت و ملت‌سازی است و به همین خاطر موضوعی قابل بحث و پیگیری در جغرافیای سیاسی است. این استراتژی بیشتر شبیه به راهبردی جذاب در اختیار نخبگان سیاسی است و در زمانی اجرا می‌شود که بوروکراسی‌های موثر دولتی و وفاداری و وظیفه‌شناسی ملی وجود ندارد و یا شرایط مکانی اجازه این کار را نمی‌دهد، انتقال پایتخت به

عنوان یک راه‌حل از سوی سیاستگذاران و نخبگان برای تسهیل اداره امور از نظر سیاسی، اقتصادی و فرهنگی تجویز می‌شود و این موضوع روشی برای رسیدن به کشورداری و سازماندهی کشوری است. در این شرایط از منظر جغرافیای سیاسی انتقال پایتخت یکی از ابتکاری‌ترین ابزار برای ساخت شهر و هویت ملی است. تعهد و تقبل هزینه‌ها بسیار بالاست و بیشتر رهبران از هزینه‌های مالی، لجستیک و سیاسی آن واهمه دارند. به دلیل هزینه‌های گزاف، پایتخت‌های موجود به ندرت جابجا می‌شوند. اما همیشه انتقال پایتخت‌ها صرفاً برای اهداف سیاسی نیست بلکه در راستای برنامه‌ریزی فضایی کشور برای توسعه متوازن گستره سرزمینی است. هر چند تا کنون پایتخت‌هایی که از این طریق ایجاد شده‌اند نتوانسته شرایط لازم را برای توسعه متوازن آن طور که شاید و باید بوده به وجود بیاورند و هنوز پایتخت‌های پیشین به توسعه خود ادامه می‌دهند، ولی می‌توان گفت با ایجاد پایتخت جدید آهنگ توسعه آنها تا حدودی کندتر شده است (همان: ۱۲).

برنامه‌ریزی برای پایتخت جدید مستلزم ترکیب کاملی از تکنیک‌های طراحی شهری و شناخت سیاسی، اقتصادی و دانشگاهی است. افزون بر این، برنامه‌ریزی فیزیکی پایتخت‌های جدید نه تنها دربرگیرنده یک راه‌حل برای نیازهای فضایی شهری است بلکه راه‌حلی برای چشم‌انداز ملی و فلسفی وجودی آنها است. بدین معنا، که پایتخت یک مفهوم حیاتی برای برنامه‌ریزی شهری دارد. برنامه‌ها برای پایتخت‌شهرهای جدید نه تنها برای برنامه‌ریزان و طراحان شهری بلکه برای استراتژی‌های ملی به خاطر توسعه متوازن، مفهوم و اقدام معنی‌داری است. در قرن بیستم چندین پایتخت‌شهر جدید در کشورهای در حال توسعه پایه‌گذاری شد؛ مانند پوتراجایا^{۱۰} در مالزی، اسلام‌آباد^{۱۱} در پاکستان و آستانه^{۱۲} در قزاقستان که تحت ساخت، کامل شدند. گذشته از این، کشور توسعه‌یافته‌ای مانند ژاپن به منظور توسعه منطقه‌ای برای ساخت پایتخت جدید برنامه‌ریزی کرد، ژاپن می‌خواست با این استراتژی تمرکز زیاد نواحی مادرشهری خود را کاهش دهد، اما هرگز آن را عملی نکرد. در واقع، از نظر کاون (۲۰۱۴) انتقال پایتخت یا پایتخت‌های جدید برای اهداف سرزمین‌های ملی کشورهای در حال توسعه، در جهت عملیاتی‌شدن توسعه متوازن و تسهیل‌سازی اهداف سیاسی، برنامه‌ریزی و ساخته می‌شوند (Kwon, ۲۰۱۴: ۲۴۲).

با این وجود، از سال ۱۹۵۰ تا ۲۰۰۰ میلادی ۱۳ کشور، اقدام به انتقال پایتخت نموده‌اند که به عنوان سیاستی برای مدیریت بهتر بر قلمرو سرزمینی از سوی هیات حاکمه این کشورها، اعمال شده است (جدول ۱). برای بررسی این تغییر مرکزیت‌های سیاسی باید به شرایط انسانی و طبیعی آن کشورها رجوع کرد. برای

^{۱۰} . Putrajaya

^{۱۱} . Islamabad

^{۱۲} . Astana

واکاوی هر چه بیشتر این موضوع می‌طلبد، در بستر تاریخی، جغرافیایی و سیاسی به موضوع انتقال پایتخت پرداخت و آنگاه بهتر می‌توان درباره اثرات آن به داوری نشست. پایتخت و انتقال آنها در این نوشتار در بستر دولت مدرن بررسی می‌شود و منظور پایتخت‌های ملی هستند، چون در دولت مدرن یکی از مهمترین پایگاه‌های سیاسی در آمریت و حاکمیت نظام سیاسی حاکمه، پایتخت‌ها هستند. به همین خاطر است که موجودیت و کارایی آن با دوام و استمرار نظام سیاسی برابری می‌کند. امروزه با جهانی شدن و به چالش کشیده شدن نظام وستفالیایی دولت مدرن، بی‌شک جایگاه پایتخت‌ها از نظر سیاسی و به دنبال آن اقتصادی و فرهنگی تهدید خواهد شد، کما اینکه این تغییر را در بعضی کشورهای پیشرفته جهان می‌توان مشاهده کرد. از این رو، انتقال پایتخت در دوره معاصر دلایل مختلفی دارد، و تنها به شرایط داخلی کشورها بر نمی‌گردد بلکه تغییرات در شرایط سیاسی و اقتصادی جهان نقش مهمی در تغییر پایتخت داشته است. به طوری که بیشتر پایتخت‌هایی که در اواخر قرن بیستم تغییر یافته است در نتیجه تغییر در هرم و ساختار قدرت جهان بوده است. از بین رفتن استعمار و استقلال و بیداری کشورهای مستعمره یکی از مهمترین دلایل انتقال پایتخت در قرن بیستم بوده است.

جدول (۱) - جابجایی پایتخت‌ها در اواخر قرن بیستم

کشور	سال انتقال	پایتخت جدید	پایتخت پیشین
برزیل	۱۹۵۶	برازیلیا	ریودوژانیرو
موریتانی	۱۹۵۷	نواکچوت	سنت لوئیس
پاکستان	۱۹۵۹	اسلام آباد	کراچی
بوتسوانا	۱۹۶۱	گابرون	مافکینگ
لیبی	۱۹۶۳	تریپولی	بنغازی
مالاوی	۱۹۶۵	لیلینگوی	زومبا
بلیز	۱۹۷۰	بلموپان	بلیزسیتی
تانزانیا	۱۹۷۳	دودوما	دارالسلام
نیجریه	۱۹۷۵	ابوجا	لاگوس
ساحل عاج	۱۹۸۳	یاموسوکرو	آبیدجان
آلمان	۱۹۹۰	برلین	بن
قزاقستان	۱۹۹۷	آستانه	آلماتی
مالزی	۲۰۰۰	پوتراجایا	کوالالامپور

منبع: Schatz, ۲۰۰۳: ۵

با این وصف، انتقال پایتخت پدیده‌ای یک بعدی نیست و علاوه بر شرایط خاص هر کشور متاثر از دلایل گوناگون بیرونی است. به همین دلیل نمی‌توان انتقال پایتخت را برای هر کشوری با صراحت تجویز کرد، اما می‌توان به عنوان تجربه‌ای به آن پرداخت. حال در ادامه به بررسی دلایل و ابعاد انتقال پایتخت در بستر تاریخی و با توجه به شرایط جغرافیایی و سیاسی پرداخته می‌شود.

انتقال پایتخت و دولت مدرن و مناسبت آنها با استعمار

ظهور دولت مدرن و ستفالیایی در ۱۶۴۸ میلادی تغییری کیفی در ماهیت قدرت نهادینه ساخت. به نحوی که احزاب و گروه‌ها در وستفاليا پذیرفتند که ادعاها و مطالبات قدرت مبنی بر قلمرو، اولویت قانونی داشته باشد. دولت مدرن که پدیده‌ای اروپایی بود، به همین خاطر برای بررسی آن باید به شرایط اروپا در آن زمان توجه کرد. چرا که در اروپا بود که فشارهای جمعیتی باعث تشدید تعارض‌ها و کشمکش‌های منطقه‌ای و گسترده در قاره شد که سرانجام منجر به ظهور ایالت‌ها و پایتخت‌های قلمرویی گردید. در بیشتر اروپا فرایندهای ساخت دولت و ایالت پیش از آنکه ایالت یا دولت مدرن ظهور کند، آغاز شده بود. در واقع در وستفاليا به این وضعیت رسمیت داده شد و آنچه که به طور عملی در حال رخ دادن بود، تثبیت و بین‌المللی شد. دولت مدرن متولد اروپا، به دولت استعمارگری در خارج از اروپا در آمد که مناسبات قدرت را با مرکزیت کشور مادر از لحاظ سیاسی، اقتصادی و فرهنگی می‌دید. بدین ترتیب، کارکرد پایتخت‌ها در این کشورها با دیگر کشورها متفاوت می‌باشد و ایفای نقش آنها فراتر و کاربردی‌تر از غیراروپایی‌ها برای دولت و ملت کشورها بود. از این‌رو، در این شرایط پایتخت‌ها نقش مهمی در ایجاد دولت مدرن اروپایی داشتند و در جذب نیروهای گریز از مرکز و مدیریت نیروهای مرکزگرا نقشی تعیین‌کننده داشتند. در اروپا نخبگان از پایتخت‌های جدید برآمده از دولت مدرن، برای اعمال قدرت در مناطق محیطی که به طور بالقوه وفادار نبودند، استفاده می‌کردند و از آن به عنوان ابزاری برای وحدت ملی و مدیریت در جهت قلمرو موثر ملی به کار گرفته می‌شد و پایتخت مناطق ناهمسو را کنترل می‌کرد. در واقع، پایتخت‌شهرها در خدمت هدفی بودند که خود دولت هم به همان منظور ایجاد شده بود، بدین معنا که پس از تشکیل حکومت پایتخت‌ها بر اساس اهداف حکومت شکل می‌گرفت و به استعمار دیگر مناطق جهان می‌پرداختند.

اما در خارج از اروپا و یا در سرزمین‌های غیراروپایی وضع پایتخت‌ها به گونه دیگری قابل بررسی است. خارج از اروپا، ترتیب مراحل کار بر عکس می‌باشد. به گونه‌ای که پس از پایه‌گذاری یک حکومت، تلاش برای ایجاد ساختارهای مناسب و حفظ امنیت وفاداری افراد و قومیت‌های متفاوت مطرح می‌شود. بدین معنا که ابتدا ایالت‌ها و پایتخت‌هایی در نتیجه توجه و در اختیار گذاشتن منابع از سوی اروپاییان و کشورهای استعمارگر به وجود می‌آید، سپس تلاش برای برپاداشتن حکومتی بومی که در خدمت استعمار و اهداف اروپاییان باشد،

صورت می‌گیرد. در واقع، حالت ایالتی اجازه می‌داد پیش از آنها مشروعیت قابل توجهی داخلی به دست آورد، قدرتش در عرصه بین‌المللی در حال ظهور به رسمیت شناخته شود. با توجه به این ترتیب‌های مختلف از حوادث، پایتخت‌ها در کشورهای اصلی و حائز اهمیت وستفالی در مقایسه با آنهایی که خارج از اروپا بودند، نقش‌های مختلف بازی می‌کردند. در کشورهای غیراروپایی، پایتخت‌ها را بدون نیاز به ایجاد دولتی برای نظارت و کنترل قلمرو و یا تحت تاثیر قرار دادن وفاداری جمعیت‌هایی که ساکن یک منطقه خاص بودند، پایه‌گذاری کردند. در واقع، پایتخت‌ها در کشورهای غیراروپایی فرمایشی در راستای اهداف کشورهای مادر بودند. به همین خاطر این کشورها پس از استقلال و رها شدن از زیر یوغ استعمار بلافاصله اقدام به انتقال پایتخت کردند. بهترین نمونه‌های انتقال پایتخت در هند و پاکستان از کلکته و کراچی به دهلی نو و اسلام آباد پس از آزاد شدن از استعمار انگلیس بود.

به بیان ساده‌تر، در اروپا پایتخت‌ها به عنوان بخشی از فرایند دولت و ملت‌سازی به وجود آمدند، اما در خارج از اروپا پایتخت‌ها پس از تاسیس سرزمین پدید آمدند. در مورد دوم پایتخت‌ها تناسبی کامل با عملکرد دولت نداشتند. با پیشرفت مبارزه با استعمار، نخبگان پس از استعمار می‌باید پایتخت‌های حقیقی می‌ساختند و مستقر می‌ساختند شهرهایی که قلمرو را کنترل می‌کرد و وفاداری ساکنان ارتقا می‌داد، همانند آنچه که هم‌تایان اروپایی آنها انجام داده بودند. بنابراین، با توجه به این تفاوت‌ها در طبیعت ایالتی و عملکرد پایتخت-ها، تمام تلاش‌ها به منظور انتقال پایتخت دارای کیفیتی مشابه می‌باشد. بنابراین، جابجایی پایتخت در زمینه‌های پسااستعماری متمایز است از آن‌رو که ضرورت و الزامی برای ساخت ملت و دولت می‌شود.

۴-۱- دلایل انتقال پایتخت

مانند تمامی رخدادهای سیاسی، انتقال پایتخت را نمی‌توان به سادگی شرح داد. این عمل در نتیجه تجمع عوامل متعدد می‌باشد. با این حال دیدگاه‌های مختلف متغیرهای دیگری را هم شناسایی و مشخص می‌کند. نخست دلایل کلی و محتمل انتقال پایتخت و سپس از منظر جغرافیا سیاسی با ارائه مثال‌هایی پرداخته می‌شود.

۱- اولویت‌های حاکمیت محور

انتقال پایتخت در چنین حالتی بیشتر در نظام‌های سیاسی غیردموکراتیک و در جاهایی که از نظر سیاسی ابتدایی و روند دولت-ملت‌سازی آنها به صورت کامل و نارسا شکل گرفته است، اتفاق می‌افتد که معمولاً حاکمان مستبد در جهت مقابله با حس مشترک عمومی، مخالفت مردم و توصیه‌های عاقلانه سیاست-گذاران اقدام به این کار می‌کنند. در واقع از آنجا که بسیاری در نیل به اهداف بیان شده موفق نمی‌شود،

تحلیل‌گران همان ابتدا کارآمدی و منفی بودن آنها را مورد سوال قرار می‌دهند. از نمونه‌های آن به انتقال پایتخت در مالاوی اشاره کرد که رئیس‌جمهور وقت بنابر استدلال پاتس^{۱۳} (۱۹۸۵) در درجه اول برای اعتبار شخصی اقدام کرده است و نه به عنوان عنصر عقلانی برای بازسازی منصفانه اقتصاد و دیگر جنبه‌های توسعه مالاوی باشد. ایجاد پایتخت جدید در نیجریه را هم باید در این بستر بررسی کرد. بنابراین، پیگیری پروژه‌هایی در چنین مقیاس گسترده‌ای در مکان‌هایی که رویه‌های دموکراتیک غایبند، راحت‌تر می‌باشند. در نظام‌های سیاسی اقتدارگرا، نخبگان ممکن است هزینه‌های عظیم مالی ناشی از چنین حرکتی را به خاطر آینده نمادین، سیاسی و اقتصادی در آینده بپذیرند. رژیم‌های سرکوب‌گر به راحتی می‌تواند پایتخت خود را انتقال دهند که نگاه استبدادی حاکمان عاملی برای مجوز این امر باشد. این وضعیت معمولاً در کشورهایی به وجود می‌آید که نظام سیاسی در نتیجه براندازی نظام پیشین اقدام به انتقال پایتخت می‌کند. البته دیگر دوره این وضعیت گذشته است و به سر آمده است و این وضعیت بیشتر، پیش از حکومت مدرن و یا اوایل آن قابل پیگیری است.

۲- دلایل عقلی و فنی

توجیه محافل رسمی برای انتقال پایتخت، تقویت عملکرد اقتصادی و افزایش عملکرد و وظایف اداری است. پایتخت با استدلالی که هر گروه دارد، طراحی شده برای خدمت به منافع تجاری و ژئواستراتژیک یک قدرت استعماری و آمادگی کامل برای چالش‌های اقتصادی و اداری یک کشور مستقل را ندارد. پایتخت جدید می‌تواند به عنوان مرکز مبادلات اقتصادی، کانون همگرایی برای زیرساخت‌ها و مدلی از دولت موثر طراحی و ساخته شود. پایتخت جدید ساخته می‌شود تا پایتخت همه چیز را از ابتدا آغاز کند و محدودیت‌های قدیمی اقتصادی، حمل و نقل و ساختارهای اداری را به سرعت دور بزند. سیاستمداران مسئول می‌گویند که اگر این مهم با انتقال پایتخت به دست آید، این نتیجه بی‌شک مطلوب خواهد بود.

این استدلال‌ها برای تغییر پایتخت در دوره استعمارزدایی^{۱۴} قابل بررسی است که از نمونه‌های آن می‌توان به دولت‌های ساحلی افریقا و آسیا پس از خروج از استعمار اشاره داشت. این کشورها پایتخت‌هایی داشتند که به دلیل نیازهای تجاری استعمارگر پیشین به وجود آمده بودند. از این‌رو، چنین جهت‌گیری‌هایی برای ضرورت‌های پسااستعماری نامناسب به نظر می‌رسد. چرا که از آن نمی‌توان در آرایه خدمات به مردمی که از نظر جغرافیایی در سراسر سرزمینی پهناور پراکنده بودند، بهره برد. در تئوری جابجایی پایتخت با طراحی

^{۱۳}. Potts, Deborah

^{۱۴}. Decolonizing

و اجرای درست می‌تواند فرصت‌های اقتصادی و خدمات دولت را به مناطق داخلی کشور به ارمغان بیاورد (Rhoads, ۲۰۰۱: ۴۳-۲۱۶).

اگر دلایل عقلی و فنی باعث شود رهبران و تحلیل‌گران را در ارزیابی توضیحات جایگزین کمک کنند، این دیدگاه‌ها به تنهایی برای انتقال پایتخت کافی نمی‌باشند. در واقع اظهارات نخبگان اقتدارگرا ممکن است به صورت خاص گمراه کننده باشند. دلایل منطقی و فنی به گونه‌ای طراحی شده‌اند که برای مخاطبان بین‌المللی، به‌ویژه اهداکنندگان که چنین زبانی برای آنان جذاب است، جالب و قابل فهم باشند. دلایلی باعث می‌شود که به انتقال پایتخت در بعد بین‌المللی مشروع و منطقی به نظر رسد، ممکن است نظر مخاطبان داخلی، قانونی را آنچنان جلب نکند. اگر دلایل منطقی و عقلی بخشی از محاسبات تصمیم درباره انتقال پایتخت باشند، نارسا هستند. حتی اگر ما شک و تردیدی درباره دلایل رسمی انتقال پایتخت نداشته باشیم، دلایل دیگری وجود دارند، تا درباره استدلال عقلی، شک به وجود آید. اول در حالی که منافع تجاری امپریالیستی ممکن است پایتخت‌ها را کنار آبراه‌ها مکان‌یابی کرده باشد، دلیلی علی وجود ندارد که فرض کنیم که در نبود استعمار، نیروهای تجاری بومی به صورت خودجوش در مناطق داخلی کشور و نه در امتداد خط ساحلی، متمرکز شوند. گذشته از اینها، کشتی بخار برای تجارت حیاتی بود به ویژه در شرایطی که در آن انجام هماهنگی و تامین مالی برای راه آهن ملی موجود نبود. این پرسش سرانجام درباره هر مورد خاص پیش می‌آید، فارغ از اینکه نیروهای تجاری بومی مجبور بودند که ثروت و دارایی و قدرت‌شان را در مناطق ساحلی متمرکز کنند یا مناطق داخلی. به عبارت ساده از نظر اقتصادی منطقی نیست که پایتخت را به مناطق داخلی کشور منتقل کنند. دوم اینکه نشان می‌دهد که مکان پایتخت در زمان استعماری از نظر اقتصادی غیرمنطقی بود، در حالیکه محل جدید پسااستعماری از دیدگاه اقتصادی معقول و منطقی بود. این عامل در مورد قزاقستان صادق نمی‌باشد، چون آلماتی با چشم‌انداز تجاری انتخاب نشده بود و اگر با این چشم‌انداز منتقل می‌شد باید به مرز روسیه نزدیک‌تر می‌شد. سوم اینکه همانطور که پاتس نشان داده است، ادعای اینکه پایتخت‌ها به منظور ایجاد رشد اقتصادی و بهبود کارآیی مدیریتی انتقال می‌یابند، هم قابل توجه است؛ اما اینگونه انتقال پایتخت‌ها در این مناطق موفقیت‌های بسیار محدودی به دست آورده‌اند. شاتس ابراز می‌دارد که "در یاد ندارم جابجایی پایتختی بوده باشد که در آن رشد اقتصادی و بهره‌وری اداری افزوده شده باشد. سرانجام حتی اگر پایتختی از نظر منطقی اقتصادی و اداری در مکانی نامناسب قرار داشته باشد، این می‌تواند تنها به ما بگوید که پایتخت باید منتقل شود ولی اینکه پایتخت به کجا منتقل شود، نمی‌توان حرفی به زبان آورد" (Schatz, ۲۰۰۳: ۱۴).

برنامه‌ریزی برای توسعه متوازن و تمرکززدایی سیاسی و اقتصادی می‌تواند یکی از دلایل عقلی برای انتقال پایتخت باشد که کشورها در جهت تمرکززدایی آن را بکار می‌گیرند. انتقال پایتخت می‌تواند به عنوان یک استراتژی ملی در جهت کم کردن بار و تمرکز بیش از پایتخت پیشین را با ساخت پایتخت جدید باشد. این روش در کشور برزیل بکار گرفته شد و منجر به انتقال پایتخت از ریودوژانیرو به برازیلیا شد. گذشته از اینها، از آنجا که پایتخت در دولت‌های ملی نقش بی‌بدیلی در سازماندهی کشوری دارد و تهدید پایتخت و نابودی آن می‌تواند زمینه اضمحلال نظام سیاسی باشد و در نتیجه هر تهدید انسانی و طبیعی که متوجه آن شود، لازم است که در جهت رفع آن گام برداشت. در بعضی پایتخت‌ها در دنیا ممکن است که مخاطرات طبیعی مانند زلزله بزرگترین تهدیدکننده برای آنها باشد به همین خاطر به منظوری دوری از بلایای طبیعی یکی از بهترین راه‌ها انتقال پایتخت می‌تواند باشد. برای مثال، انتقال پایتخت در قزاقستان یکی از دلایل زلزله‌خیزی آلماتی بود. بنابراین، مخاطرات محیطی یکی از دلایل عقلی انتقال پایتخت می‌تواند باشد و به عنوان عامل مهمی برای مکان‌گزینی پایتخت در نظر گرفته شود.

۳- دلایل جغرافیای سیاسی

اگر کشورداری از وظایف ذاتی و حوزه مطالعاتی جغرافیای سیاسی بدانیم، پایتخت مکانی تعیین‌کننده و بی‌بدیل در سازماندهی کشوری است که با مدیریت نیروهای مرکزگرا و مرکزگریز و تسهیل‌سازی اداره امور سرزمینی در این راستا گام بر می‌دارد. جنبه مهم انتقال پایتخت، سازماندهی دولتی و کشوری است که در مطالعات جغرافیای سیاسی مرکزیت دارد. در اینجا منظور از سازماندهی کشوری تلاش برای تحلیل پایگاه‌های قدرتی جایگزین و پیشرفت نهادهای زیست‌پذیر است. به عبارت دیگر، سازماندهی کشوری یعنی تلاش برای امنیت پایدار جمعیت ساکن در قلمرو حکومت است که به وسیله نظام سیاسی تامین می‌شود. سازماندهی کشوری، انتقال پایتخت در سه عرصه قابل بررسی است که به آنها پرداخته می‌شود.

۱- سازماندهی کشوری همراه با پشتیبانی نهادی و نهادسازی

دولت‌ها سازمان‌هایی هستند که در به حاشیه‌بردن سازمان‌های رقیب موفق هستند. هنگامی آنها موفق می‌شوند یک رژیم اصولی را بنا کنند که یک قلمرو سرزمینی (کشور) را مدیریت و باشندگان آن پرورش می‌دهند. جابجایی پایتخت موقعیتی می‌سازد تا به حامیان و رقیبان کوچک‌تر این امکان را بدهد تا در این زمینه نهادهای موثر را بنیان نهند (Potts, ۱۹۸۵: ۱۸۸). سازماندهی کشوری در این عرصه به چندین صورت می‌تواند شکل بگیرد. در صورتی که انتقال پایتخت به واسطه استعمارزدایی شکل گرفته باشد، طبقه برگزیده و نخبگان جدید با نهادها، عملیات‌ها و سیستم بوروکراتیکی روبرو می‌شود که به صورت پایه‌ای اهداف متفاوتی را دنبال می‌کنند. در این صورت طبقه برگزیده در تقابل با واقعیت‌های اقتصادی و سیاسی

سختی برخواهد آمد که اولین گام برای سازماندهی کشوری جدید، ایجاد نهادهای جدید و مرتبط با وضعیت جدید است که انتقال پایتخت یکی از ابزارهای نهادساز است که در نتیجه تغییر مکان می‌تواند به عنوان یک نهاد جدید و پشتیبان، کارویژه‌های جدید را دنبال و سازماندهی کند. به عبارت دیگر، طبقه برگزیده با انتقال پایتخت به دنبال اینست که ضمن مقاومت و مخالفت نسل، بر خلاف معیارهای پیشین حرکت کند که در اینصورت باید پایگاه‌ها و نهادهای جایگزینی برای پشتیبانی بسازند که بتواند تحت شرایط جدید به سازماندهی کشوری بپردازد.

جابجایی پایتخت بخشی از یک راهبرد پشتیبانی است که رهبران و سیاستمداران برای محکم کردن نقش خود در سازماندهی کشوری با توجه به شرایط گروه‌های حامی و رقیب اقدام به آن می‌کنند. جابجایی پایتخت در کشورهای مالای و ساحل عاج از این منظر قابل بررسی است که روسای جمهور آنها با انتقال پایتخت به زادگاه‌های خود در جهت پشتیبانی سازماندهی کشوری برآمدند. اما انتقال پایتخت در بوتسوانا و قزاقستان به صورت متفاوتی انجام شده است و پشتیبانی از منظر گروه‌های رقیب هیات حاکمه جدید، قابل بررسی است. در بوتسوانا و قزاقستان پایتخت به مکان قدرت گروه‌های رقیب، منتقل شد که برای دولت جدید تهدیدی به شمار می‌رفتند. در اینجا استفاده از انتقال پایتخت، برای ضعیف کردن و کنترل رقیبان مدنظر بوده است که با این استراتژی هم شبکه فرمانروایی قدرتمند شده و هم کنترل محکمتری بر روی پایگاه‌های قدرت جایگزین، اعمال شده است.

۲- نماد سازی

یکی از ابزارهای کشورداری نمادسازی و زنده کردن نمادها و آثار مفاخر ملی یک کشور است. نمادها در سازماندهی کشوری نه تنها یک سازمان فیزیکی ایجاد می‌کنند بلکه یک ابزار نمادین هم می‌سازند تا ایده‌های قانونی بودن سیاست هیات حاکمه، صحت عمل فرهنگی و اجتماعی و تاثیر طرز حکومت را هم منتشر کنند. در واقع، سازماندهی کشوری نشان‌دهنده قانونی بودن رژیم است. دولت‌ها برای نمادسازی نیاز به منابع رسانه‌ای دارند تا پیام خود را به مخاطبان داخلی و بین‌المللی خود برسانند و ممکن است این مساله در جایی که دولت می‌کوشد تا خدماتی را برای جامعه خود انجام دهد، مهم به نظر آید.

در این راستا، پایتخت‌ها به عنوان یک شهر نمادین و تشریفاتی نه تنها نشان‌دهنده شکوه نظام سیاسی حاکمه است بلکه بیانگر شکوه ملت خود است که با مناظر و عناصر شهری خود می‌تواند محل یادمان‌ها و خاطرات تاریخی و یادگارهای گذشته و کنونی باشد. در این میان، جابجایی پایتخت راهبردی است که مملو از واردات نمادین است چرا که پایتخت‌های جدید و یا اساسا شهرهایی که به پایتخت تبدیل شده‌اند، طراحی می‌شوند تا موقعیت دولت را در اقتصاد و فرهنگ در جهان سیاست برجسته کنند. پایتخت‌های جدید

می‌توانند با نمادسازی عرصه نمایش تاریخ، اقتصاد و فرهنگ یک ملت باشند و از این طریق به سازماندهی کشوری پردازند و هیات حاکمه جدید را در پیشبرد سیاست‌ها یاری کنند.

۳- کنترل تنوع فرهنگی

انتقال پایتخت به عنوان استراتژی سازماندهی کشوری کمک می‌کند تا شناسایی مرزها را با ارتباطات فرهنگی گسترده ارتقا دهد. به عبارت دیگر، جابجایی پایتخت بکار گرفته می‌شود تا وفاداری ساکنان مرزی را ایجاد کند. سازماندهی کشوری با یک محبوبیت حداقلی ایجاد می‌شود و سپس به ارتباطات فرهنگی مرزی می‌رسد. در حالیکه ضرورتاً شناسه‌های شعبه‌های قومیتی کشوری را از فرمانبرداری به نوعی فرمانروایی تلقین و تسکین می‌دهد. در زمینه اسعمارگری مدرن، کشورها غالباً در میان تلاش‌های هوشیارانه طبقه برگزیده ساخته می‌شوند و آنها با نفوذ و کنترل بر گروه‌های فرهنگی در جهت تعادل فرهنگی کشور بر می‌آیند. به گونه‌ای که طبقه برگزیده‌ای که کشور را می‌سازند از جابه‌جایی موفق پایتخت در دو روش تنبیه و تشویق گروه‌های قومی و فرهنگی کشور استفاده می‌کنند. برخی از منافع تشویق‌های سازماندهی دولتی شامل اقتصاد جدید و فرصت‌های سیاسی، افزایش سرمایه‌گذاری و دسترسی به قدرت می‌تواند نه تنها برای طبقه برگزیده افزایش داشته باشد بلکه برای جامعه عادی هم به همین صورت است، کسانی که دریافت‌کننده خدمات بهتر شدند و بنابراین با هویت ملی جدید به نیرومندی شناخته شوند، طبقه برگزیده از بیان آن جلوگیری می‌کنند (Schatz, ۲۰۰۳: ۱۰).

جابجایی پایتخت همچنین می‌تواند برای تنبیه بخشی از ساکنان یک سرزمین که ناهمسو با حاکمیت هستند، بکار گرفته شود. یک منطقه سرکش به ویژه منطقه‌ای که تحت تسلط جمعیت قومی کوچکی است و می‌تواند مشکل‌آفرین و داعیه تجزیه‌طلبی داشته باشد، با انتقال پایتخت آن را مدیریت کرد. انتقال پایتخت در این موقعیت، قدرت اجباری دولت را به همراه دارد و جمعیت سرکشی که نزدیک پایتخت جدید زندگی می‌کنند، کنترل می‌شود. افزون بر این، جابجایی پایتخت می‌تواند تغییرات آماری را هم به دنبال داشته باشد، به ویژه در صورتی که از پایتخت پیشین به پایتخت جدید مهاجرت وجود داشته باشد. در صورتی که گروه فرهنگی طبقه برگزیده و هیات حاکمه در منطقه‌ای که به عنوان پایتخت جدید انتخاب شده است، اقامت کنند، می‌تواند تغییرات بسیاری را در جغرافیای فرهنگی منطقه ایجاد کند. پایتخت برای کشورهای که از تنوع قومی و فرهنگی برخوردارند، نقش زیادی در مدیریت نیروهای همگرا و واگرا دارد و در این مواقع نقش پایتخت می‌تواند به عنوان عنصری وحدت‌بخش در سازماندهی کشوری مهم و تعیین‌کننده باشد. در

این شرایط اگر پایتخت‌ها بدون توجه به تنوع فرهنگی مکان‌گزینی شده‌اند، می‌تواند یکی از موارد تهدید-کننده وحدت و بقا ملی باشد که در این صورت انتقال پایتخت مناسب‌ترین گزینه برای کنترل تنوع فرهنگی و کشورداری است.

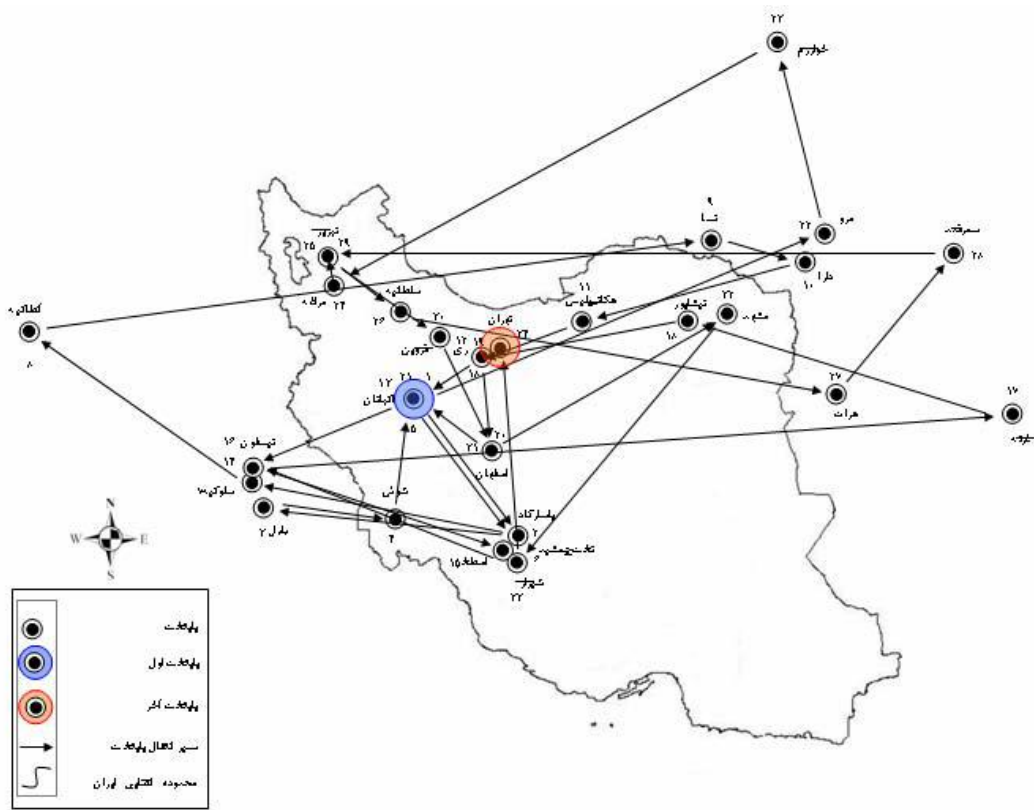
انتقال پایتخت معمولاً پیش از دولت مدرن با آمدن حکومت جدیدی انجام می‌شد ولی در دوره معاصر بیشتر انتقال پایتخت‌ها یا در جهت استعمارزدایی بوده و یا در راستای توسعه متوازن منطقه‌ای و تمرکززدایی سیاسی و اقتصادی. بدین ترتیب، امروزه انتقال پایتخت دیگر صرفاً نمی‌تواند یک راهبرد سیاسی تلقی شود بلکه می‌تواند هم یک روش برنامه‌ریزی برای بهره‌مندی عادلانه باشندگان یک کشور از منابع و فرصت‌ها باشد و هم یک استراتژی برای اهداف ملی. این موضوع یعنی رسیدن به عدالت جغرافیایی که می‌تواند به عنوان مهمترین دستاورد انتقال پایتخت، نظام‌های سیاسی را ضمن فراهم کردن موجبات رفاه باشندگان قلمرویی، در کشورداری و سازماندهی دولتی دوام بخشد. بنابراین، انتقال پایتخت مستلزم بررسی جامع شرایط و الزامات جهانی از یک‌سو و مسایل گوناگون ساختاری ملی و محلی از سوی دیگر است.

۵- پایتخت و کشورداری در ایران

پایتخت به عنوان مرکز سیاسی، اداری، اقتصادی و گاه فرهنگی و اجتماعی، مهمترین رکن در جغرافیای سیاسی و اداری هر حکومت به شمار می‌رود. هر سلسله حکومتی جایی را بنا به عواملی به عنوان پایتخت انتخاب می‌کند و حتی جابه‌جایی پایتخت در سرزمینی چون ایران همواره از مسائل مهم به شمار می‌آمده است. از آنجا که پایتخت می‌تواند نشان‌دهنده شأن، عظمت و اقتدار حکومتی باشد، مکان‌گزینی آن باید براساس الگویی تعریف شده انجام شود و بازسازی و یا ایجاد سازه‌های جدید در آن مورد توجه قرار گیرد، تا جایی که از جنبه‌های دفاعی، اقتصادی و آرایه‌های تزئینی، برتری محسوس خود را در انظار داخلی و عرصه‌های برون‌مرزی آشکار کند (متولی، ۱۳۸۹: ۱۱۷). در سرزمین ایران، پایتخت ملی از لحاظ تاریخی و جغرافیایی ثابت نداشته است و دائماً تحت تاثیر اراده سیاسی حکام جابه‌جا می‌شده است. اگر از دولت ایلام که یک دولت قدیمی و منطقه‌ای در ایران بود صرف‌نظر کنیم، شهر اکباتان یا هگمتانه (همدان امروزی) نخستین شهری بود که به وسیله دولت ماد به عنوان پایتخت یک دولت مقتدر برگزیده شد (حافظ‌نیا، ۱۳۸۱: ۲۸۴)؛ از آن زمان تا به حال، با توجه به اینکه، در این سرزمین دولت ثابت وجود نداشته و این سرزمین همواره از اهمیت خاص جغرافیایی و ژئوپلیتیکی برخوردار بوده است، بنابراین، در هر دوره تاریخی، این جغرافیا، با تجربه یک دولت جدید، پایتخت جدیدی نیز تجربه کرده است. این در حالی است که بیشتر دولت‌های تشکیل شده در این سرزمین، با توجه به موقعیت ژئوپلیتیکی، و حساسیت‌های ناشی از آن، همواره

برای اداره جغرافیای سیاسی این سرزمین و مقابله با مسایل ژئوپلیتیکی آن، پایتخت خود را انتقال داده و یا ملزم به استفاده از سیستم چند پایتختی بوده‌اند.

در طول تاریخ ایران، از آغاز سلسله ماد تاکنون، ۳۱ نقطه جغرافیایی چه در سطح ملی و چه در سطح منطقه‌ای نقش کانونی داشته‌اند که برخی از آنها فقط یک‌بار و برخی چند بار به طور مکرر صاحب این نقش شده‌اند که اولین پایتخت ملی، همدان (هگمتانه) و آخرین آن تهران بوده است. بدین ترتیب، ۹ مورد از این کانون‌ها خارج از محدوده طبیعی فلات ایران و ۲۲ مورد (۷۱ درصد) در داخل فلات ایران قرار داشتند، همچنین با توجه به محدوده‌های جغرافیایی متغیر دولت در ایران، ۱۹ مورد (۶۲ درصد) در داخل مرزهای سیاسی کنونی ایران قرار داشتند و بقیه در خارج از این محدوده واقع بودند (شکل ۱) (حافظنیا، ۱۳۹۱: ۲۹۳-۲۹۴).



شکل (۱)- موقعیت پایتخت‌های ملی ایران در دوره‌های مختلف تاریخی (ولی‌قلی‌زاده، ۱۳۷۸: ۱۱۹)

در مجموع کانون‌های سیاسی ایران ۳۳ بار مرکز سیاسی سطح ملی و ۳۲ بار مرکز سیاسی سطح منطقه‌ای بوده‌اند و در کل ۶۵ بار به صورت ملی و محلی مرکز سیاسی دولت واقع شده‌اند (همان).

به نظر می‌رسد که در نظام‌های سیاسی و اداره سرزمینی سنتی ایران، الگوهای مختلف و عموماً ترکیبی از دولت‌های متمرکز و غیرمتمرکز وجود داشته است. در آن ساختار، ایالت‌ها به صورت مستقل یا وابسته و محلی اداره می‌شدند. از این‌رو، پایتخت در ساختار اداره سرزمینی (ساختار فضایی قدرت) سنتی ایران، با توجه به شرایط زمانه و ساختار حکومتی تنها کانون قدرت سیاسی و تمرکز نبوده است و جابه‌جایی آن هزینه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی چندانی در پی نداشته است. ساختار سیاسی و سازماندهی کشوری ایران از دوره صفویه به بعد به سمت تشکیل یک دولت متمرکز و بسیط، منسجم و مقتدر ملی سوق یافت و پایتخت آن جایگاه و اعتبار متفاوتی نسبت به گذشته پیدا کرد. این روند در دوره پهلوی اول در چارچوب تشکیل دولت مدرن مبتنی بر الزامات سرمایه‌داری پیرامونی و الگوهای غربی و غیر بومی تداوم و تکامل یافت. از این دوره، گسترش برنامه‌ای مناسبات سرمایه‌داری، کنترل امنیت و حفظ یکپارچگی سرزمینی، بیش از پیش مورد توجه قرار گرفت و به نظام سیاسی کاملاً متمرکز شبه مدرن منتهی شد (تیلمان، ۱۳۶۲: ۷-۱۴۳).

پس از انقلاب اسلامی، به رغم اینکه موضوع اصلاح تشکیلات دولتی و حذف بوروکراسی‌های اداری و اجرایی، بهبود روش‌های انجام امور، واگذاری هر چه بیشتر امور اجرایی به استان‌ها، کاهش انحصارات دولتی و واگذاری امور مربوط به بخش خصوصی و تعاونی، تغییر نظام برنامه‌ریزی متمرکز، ایجاد و ایفای نقش نظارتی شوراهای اسلامی، اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی و واگذاری بعضی از خدمات دولتی در تمامی برنامه‌های اول تا چهارم توسعه کشور مورد توجه قرار گرفت. اما این سیاست‌ها و اقدامات بیشتر مربوط به کوچک‌سازی تشکیلات و نوعی تمرکززدایی اداری و تفویض برخی اختیارات اجرایی به کارگزاران محلی به عنوان نمایندگان دولت مرکزی معطوف شد (کمانرودی، ۱۳۹۲: ۲۲۴-۲۲۵) و نقش دولت در ساختار سیاسی و اداره سرزمینی کشور هر چند برخی از نویسندگان اعتقاد به نیمه متمرکز بودن ساختار سیاسی-اداری کشور دارند (قالیباف، ۱۳۹۱: ۲۳۲)، تغییر اساسی پیدا نکرده است.

از این‌رو، ساختار سیاسی - اداری کشور و سازماندهی کشوری نیازمند بازنگری و حرکت به سمت عدم تمرکز است. از آنجا که الگوهایی که تاکنون در برنامه‌های توسعه برای کشور تجویز شده، غیربومی و کمتر با واقعیت‌های فرهنگی و جغرافیایی این سرزمین سازگار بوده‌اند، به همین خاطر نتوانسته‌اند تغییر جدی حاصل کنند. بنابراین، برای حرکت در این راستا مانند دیگر کشورها، نیازمند الگویی متناسب با هویت فرهنگی و بومی کشور هستیم تا بتواند ضمن مدیریت کشور الگویی برای دیگر کشورهای دنیا صادر کنیم. در این راستا برای رسیدن به الگویی پایدار با این مختصات با تنگناها و آسیب‌هایی روبه‌رو بوده است که ورود حکومت و دستگاه سیاسی به آن را سخت‌تر و محتاطانه‌تر می‌کند.

- ۱- ساختار قومی ایران و تنوع و گوناگونی آن، ضرورت انسجام سیاسی-اجتماعی آنان در راستای تحقق وحدت سرزمینی را می‌طلبد.
- ۲- امنیتی نگاه کردن به موضوع در نتیجه عامل اولی و محافظه کار شدن دولت‌ها در جلوگیری از ناحیه-گرایی‌های قومی، زبانی و مذهبی و کنترل آنها؛
- ۳- دخالت‌ها و دست‌اندازی مکرر برون مرزی به خاطر شرایط نزدیک پیرامونی ایران و امتداد فرهنگی بعضی از قومیت‌های داخلی در خارج از مرزها؛
- ۴- تنوع، تعدد و پراکنش منابع زیستی و طبیعی باعث عدم وحدت جغرافیایی و نابرابری فضایی شده است و این تنگناهای کالبدی جهت عملکرد و کارآیی اقتصاد سرزمینی، شکل‌گیری اقتصاد سیاسی متمرکزی را الزامی می‌کند؛
- ۵- وجود تقسیمات کشوری که در جهت عدالت جغرافیایی و توسعه متوازن منطقه‌ای نیست؛

۵-۱- عوامل موثر بر مکان‌گزینی پایتخت در ایران

عوامل موثر در مکان‌یابی و انتخاب پایتخت در هر کشوری با توجه به شرایط جغرافیایی و فرهنگی و سیاسی حاکم بر آن صورت می‌گیرد. این عوامل در همه کشورها مثل هم نیست و از شدت و ضعف برخوردار است. اولویت‌بندی این عوامل باز متأثر از موقعیت ژئوپلیتیکی و جغرافیایی کشور است. انتخاب پایتخت هم موقعیت محور (ژئوپلیتیکی) است و هم می‌تواند وضعیت محور (اوضاع سیاسی در سطح فراملی و فراملی) با توجه به شرایط کشور و شیوه سازماندهی کشوری باشد. در ایران هم در طول تاریخ با توجه به این شرایط به مکان‌گزینی پایتخت پرداخته‌اند. افزون بر این، مهمترین عوامل موثر بر انتخاب پایتخت در ایران بر اساس پژوهش‌هایی که تا کنون در این عرصه انجام شده است، اشاره می‌گردد.

محمدرضا حافظ‌نیا در پژوهشی به بررسی نیروها و گرایش‌های موثر بر گزینش پایتخت پرداخته‌اند. ایشان در بررسی سیر جابه‌جایی و گزینش پایتخت چه در مقیاس کشوری و چه در مقیاس منطقه‌ای نشان می‌دهد که سه عامل خاستگاه قومی حکومت‌ها، امنیت و کنترل سیاسی سرزمین و قلمرو جغرافیایی حکومت، بیشترین نقش را در گزینش پایتخت در طول تاریخ در ایران داشته‌اند. از این‌رو، بیشتر حکومت‌هایی که عمری طولانی داشته‌اند، اولاً مرکزیت سیاسی خود را چند بار (سه یا چهار بار) جابه‌جا کرده‌اند؛ دوم اینکه در مراحل بعدی از وابستگی آنها به خاستگاه قومی‌شان کاسته شده و سرانجام در آخرین پایتخت خود تثبیت شده و از پای درآمده‌اند. در پایان ایشان یادآور می‌شود که در کنار عوامل و پارامترهای سه‌گانه اصلی یاد شده، حکام بر انتخاب نقاطی برای مرکزیت سیاسی تاکید می‌کرده‌اند که شرایط جغرافیایی و بنیادهای

زیستی لازم را داشته باشد؛ مثلا شهرهایی که چندین بار شانس انتخاب شدن به عنوان پایتخت ملی و یا منطقه‌ای را داشته‌اند، بیشتر جزو بهترین شهرها از نظر آب و هوا، وضع کشاورزی، موقعیت و غیره بوده‌اند. شهرهایی چون تهران، تبریز، مشهد، اصفهان و شیراز از شهرهای خوب کشور بوده‌اند و موقعیت کنونی آنها به عنوان نخست‌شهر و یا شهرهای درجه دوم کشوری گویای وجود بنیادها و توانایی‌های زیستی در آنهاست (حافظنیا، ۱۳۸۱: ۲۹۸-۲۹۹).

در این پژوهش این سه عامل بدون اولویت آمده است، به همین منظور زهرا احمدی پور به همراه علی ولی‌قلی‌زاده در پژوهشی جامع و مبسوط به طور مفصل به واکاوی و تبیین عوامل موثر مکان‌گزینی و انتخاب پایتخت در طول تاریخ در سرزمین ایران با تحلیل آماری پرداخته‌اند. در این راستا، با طرح سه فرضیه عامل خاستگاه قومی حکومت‌ها، موقعیت مکان مرکزی پایتخت (منطقه هسته) و تهدیدات خارجی در پاسخ به پرسش اصلی پژوهش پرداخته‌اند. با توجه به یافته‌های پژوهش هر کدام از عوامل یادشده شامل خاستگاه قومی، موقعیت مکان مرکزی (هسته‌ای) و تهدیدات خارجی به عنوان مهمترین واقعیت‌های ژئوپلیتیکی تاثیرگذار در فرایند مکان‌گزینی، انتخاب و انتقال پایتخت‌های سرزمین ایران نقش به‌سزایی داشتند. در همین راستا، در بیشتر دولت‌های تشکیل شده در این سرزمین، عامل خاستگاه قومی، مهمترین عامل ژئوپلیتیکی به لحاظ بار ژئوپلیتیکی حمایت ملی در تعیین مکان پایتخت، در جهت تثبیت و تحکیم اولیه پایه‌های حکومت و دولت، این بار عامل موقعیت مکان مرکزی (هسته‌ای) است که مهمترین عامل انتقال پایتخت به یک موقعیت برتر به لحاظ جغرافیایی و ژئوپلیتیکی در داخل کشور برای تسلط و کنترل کامل آن بر گستره جغرافیای سیاسی، انسانی و شبکه شهری کشور در جهت تثبیت و تحکیم پایدار پایه‌های حکومت و دولت به‌شمار می‌رود. همچنین، وجود تهدیدهای خارجی نیز به‌عنوان مهمترین واقعیت ژئوپلیتیکی هر دولت در تقابل منافع آن با دولت‌های همسایه و به دنبال آن افزایش وزن ژئوپلیتیکی مکان جغرافیایی دولت، همواره یکی از مهمترین محرک‌های اصلی در انتقال و مکان‌گزینی پایتخت در یک موقعیت کاملاً محوری و مسلط به کانون تهدید برای ایجاد تعادل ژئوپلیتیکی دولت بوده است. با این حال، باید توجه داشت که هر مکان جغرافیایی در تبدیل آن به پایتخت دولت مربوطه، با توجه به واقعیت‌ها و ارزش‌های جغرافیایی و ژئوپلیتیکی خود، به نحوی در نقش یک منطقه هسته‌ای در انتقال و مکان‌گزینی پایتخت تاثیرگذار بوده است. در واقع، برخوردار بودن مکان جغرافیایی پایتخت از بار ژئوپلیتیکی پشتیبانی ملی، استیلای جغرافیایی و ژئوپلیتیکی آن بر گستره جغرافیای سیاسی، انسانی و شبکه شهری کشور، و به دنبال آن موقعیت مسلط ارتباطی و مواصلاتی آن در داخل و ماورای مرزهای کشور، و نیز موقعیت استراتژیک و نظامی آن در برابر تهدیدات برون مرزی، همه دلالت بر موقعیت هسته‌ای پایتخت دارد.

در همین راستا، به گونه‌شناسی مکان‌گزینی پایتخت‌های ایران با توجه به سه فرضیه اصلی پرداخته می‌شود. بدین ترتیب، در بین پایتخت‌های ایران (پایتخت‌های ملی)، شهرهای اکباتان (دوره مادها و هخامنشیان)، پاسارگاد، تخت‌جمشید، انطاکیه، نساء، استخر، غزنه، نیشابور، مرو، خوارزم، مراغه، تبریز (دوره ایلخانان و صفویان)، سمرقند، مشهد، شیراز، تهران (قاجار) شهرهایی هستند که عامل خاستگاه قومی و تکیه‌گاه ملی دولت یا عوامل حکومتی در مکان‌گزینی و انتخاب آنها به عنوان دولت مربوطه نقش داشته است. البته، همه شهرهای مربوطه کاملاً در مرکز ثقل ملی دولت خود قرار نداشته است، بلکه گاهی نزدیکی آن به مرکز ثقل ملی دولت (مانند انطاکیه در دوره سلوکیان، نیشابور در دوره سلجوقیان و تهران در دوره قاجار) یا موقعیت آن در کانون فرهنگی و انسانی همسان با بدنه اصلی حکومت (مانند اکباتان در دوره هخامنشیان و مراغه و تبریز در دوره ایلخانان مغول در کانون ترک‌های سلجوقی در آذربایجان) یکی از دلایل اصلی مکان‌گزینی آن شهر به عنوان پایتخت بوده است. به طور کلی، پایتخت در بین پایتخت‌های ایران، کاملاً با عامل خاستگاه قومی و ملی دولت‌های وقت انطباق دارد.

با این وجود، مکان‌گزینی بیشتر پایتخت‌های ایران به نحوی بر موقعیت مکان مرکزی یا هسته‌ای بودن آنها دلالت دارد. تا جاییکه این عامل در مکان‌گزینی شهرهای اکباتان (دوره مادها، هخامنشیان، اشکانیان)، شوش، بابل، سلوکیه، انطاکیه، هکاتم‌پلیس، ری، تیسفون (دوره اشکانیان و ساسانیان)، غزنه، اصفهان (دوره سلجوقیان و صفویان)، سلطانیه، هرات، سمرقند، قزوین، مشهد، شیراز و تهران در دوره قاجار تاثیر به‌سزایی داشته است. البته، این عامل ژئوپلیتیکی، حداقل ۲۴ بار به طور جدی در مکان‌گزینی پایتخت‌های ایران نقش‌آفرین بوده است.

وجود عامل تهدید خارجی نیز به عنوان یکی از مهمترین عوامل ژئوپلیتیکی تاثیرگذار در فرایند مکان‌گزینی پایتخت‌های ایران، کاملاً مشهود است. این عامل نیز، دستکم در مکان‌گزینی اکباتان (دوره مادها، هخامنشیان، اشکانیان و سلجوقیان)، بابل، سلوکیه، انطاکیه، دارا، نساء، هکاتم‌پلیس، ری (دوره اشکانیان و سلجوقیان)، تیسفون (دوره اشکانیان و ساسانیان)، غزنه، نیشابور، مرو، خوارزم، مراغه، تبریز (دوره ایلخان و صفویان)، سمرقند، قزوین، اصفهان، مشهد، شیراز و تهران در دوره قاجار تاثیرگذار بوده است. در واقع، انتخاب ۲۶ پایتخت نیز به نحوی تحت تاثیر این عامل به انجام رسیده است. با این حال، لازم به یادآوری است که مکان‌گزینی پایتخت‌ها، هیچ وقت به خاطر یک یا دو عامل به انجام نرسیده است، بلکه عوامل متعددی در کنار هم در این کار دخیل بوده‌اند. برای مثال، در مکان‌گزینی اکباتان در دوره مادها سه عامل یادشده همه با هم در انتخاب آن به عنوان پایتخت مادها تاثیر گذار بوده‌اند.

در پایان پژوهش نتیجه‌گیری می‌شود که عامل موقعیت مکان مرکزی (قابلیت هسته‌ای) پایتخت‌ها و نیز تهدیدات خارجی نسبت به عامل خاستگاه قومی حکومت‌ها در مکان‌گزینی، انتخاب و انتقال پایتخت‌های ایران نقش بارزتری داشته‌اند. بنابراین، عامل مکان مرکزی (قابلیت هسته‌ای) مکان جغرافیایی و تاثیرگذاری تهدیدات خارجی بیشترین نقش را در مکان‌گزینی، انتخاب و انتقال پایتخت در ایران در طول تاریخ حکومت‌های آن داشته است (احمدی‌پور و ولی‌قلی‌زاده، ۱۳۸۶: ۵-۳۴).

با توجه به پژوهش‌های یادشده در باب مکان‌گزینی پایتخت در ایران می‌توان گفت که همه عوامل دارای وزن و نقش بوده‌اند و اولویت هر کدام از عوامل با توجه شرایط آن زمان بوده است که حکام وقت با تدبیر خود به اقدام به انتخاب پایتخت نموده‌اند. اما آنچه در این میان مهم به نظر می‌رسد اینست که مهمترین کارکرد پایتخت سازماندهی کشوری در گستره سرزمینی کشور است. در ایران گذشته هم این موضوع اصل لایتغیری در انتخاب پایتخت بوده است که در جهت رفع مشکلات سرزمینی و نیز حل مسایل ژئوپلیتیکی کشور با مناطق پیرامونی آن به انجام رسیده است؛ تا جایی که نیاز دولت مرکزی به حمایت ملی، دلیل اصلی مکان‌گزینی پایتخت‌ها در هسته ملی دولت، کنترل و اداره بهینه کشور باعث مکان‌گزینی آن در یک موقعیت استراتژیکی و کاملاً ژئوپلیتیکی بوده است. پایتخت‌ها در ایران با نهادسازی در فراهم کردن پشتیبانی ملی و نمادسازی در تهییج افکار عمومی ملت در سازماندهی کشور و روند دولت و ملت‌سازی با توجه به موقعیت (ژئوپلیتیک) و وضعیت (سیاست)، از سوی حکومت‌ها، مکان‌گزینی، انتقال و انتخاب شده‌اند. به عبارت دیگر، پایتخت یا مرکزیت سیاسی در ایران، همانند محدوده‌های سیاسی آن، در طول تاریخ فراز و نشیب‌های زیادی داشته است و به پیروی از تغییر حکومت، پایتخت آن نیز جز در موارد کمی، از شهری به شهر دیگر جابه‌جا شده است. نگاهی به گذشته تاریخی این تغییر و تحول، نشان از انگیزه‌های گوناگونی است که به تناسب زمان، مکان و ساختار اجتماعی حکومت با محفوظ داشتن استراتژی سیاسی و مسایل ژئوپلیتیکی زمان، موجب جابه‌جایی مرکز سیاسی کشور شده است. این انگیزه‌ها بیشتر در گام نخست، سیاسی - امنیتی و در گام بعدی اقتصادی - اجتماعی بوده است.

۶- تهران و انتقال پایتخت

گذشته از اینکه تهران با هر هدفی به وسیله آقامحمدخان قاجار به پایتختی و مرکزیت سیاسی-اداری برگزیده شد، اما می‌توان ویژگی‌هایی را برای آن برشمرد که موقعیت منحصر به فردی به این شهر در ایفای نقشش داده است. از جمله این ویژگی‌ها، ایمنی نسبی در برابر تهدیدات خارجی، نقش ارتباطی و مواصلاتی، کنترل سیاسی و داشتن بنیادهای زیستی بر انتخاب تهران به مرکزیت سیاسی و اداری کشور و ابقای آن در

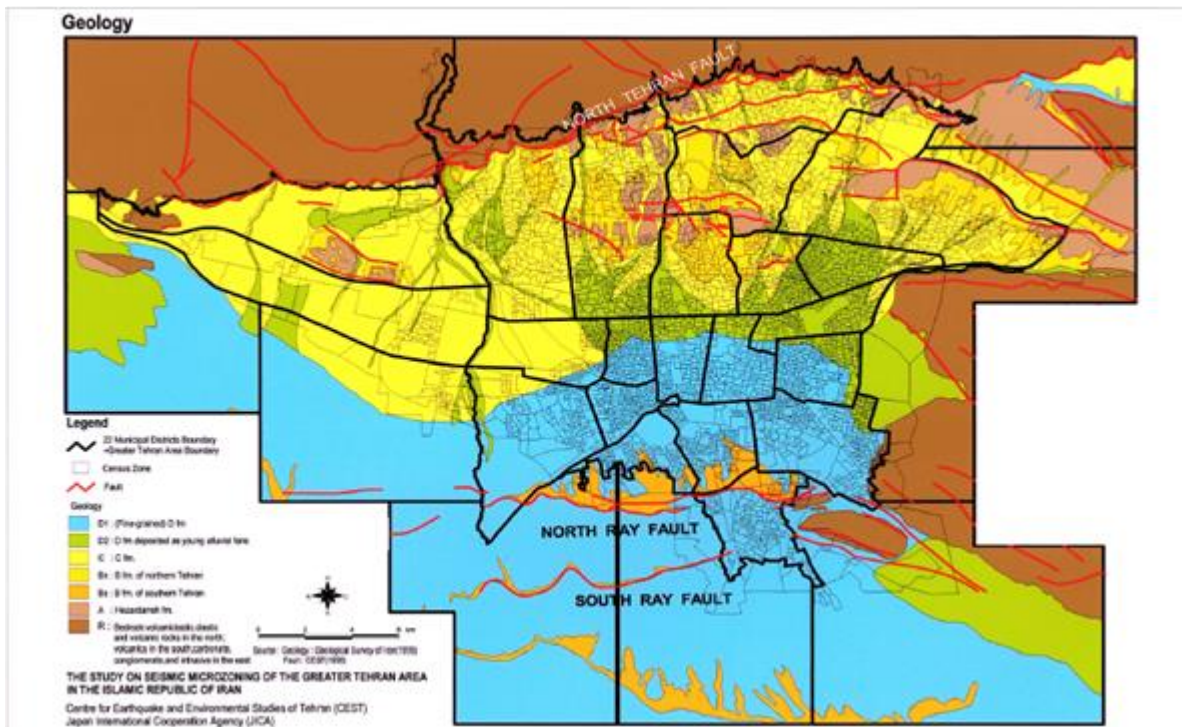
این نقش تاثیرگذار بوده‌اند و به این شهر موقعیت خاصی در سازماندهی کشوری بخشیده است. همین امر در کنار سیاست‌های دولت چه پیش از انقلاب اسلامی و چه پس از آن، باعث گسترش بی‌رویه تهران شده است؛ به گونه‌ای که امروزه تهران دارای صفات و ویژگی‌های جدیدی شده است که کلیه امور کشور به تهران گره می‌خورد و مهمترین آن عبارتند از: (۱)- دارای موقعیت مسلط مرکزی در شبکه شهری و نخست شهر ایران، (۲)- نقش ارتباط‌دهنده و واسط شبکه شهری کشور با شبکه‌های شهری دیگر کشورها، (۳)- کسب هویت ملی به خاطر حضور گروه‌های اجتماعی و فرهنگ‌ها و قومیت‌های مختلف کشور در آن، (۴)- انحصار قدرت در همه ابعاد و تمرکز آن در پایتخت (حافظنیا، ۱۳۸۱: ۲۸۸-۲۹۳).

تهران با این جایگاه نه تنها مرکز سیاسی است، بلکه پرجمعیت‌ترین شهر، مرکز اقتصادی، فرهنگی، آموزشی، دانشگاهی و فناوری‌های نوین است (کریمی‌پور، ۱۳۸۱: ۱۵۰). بر اساس آخرین سرشماری عمومی نفوس و مسکن، جمعیت استان تهران ۱۲۱۸۳۳۹۱ نفر بوده که بیش از ۱۶ درصد جمعیت کل کشور است. این شهر به عنوان پایتخت کشور به همراه شهرهای اقماری‌اش بیش از ۲۰ درصد جمعیت کشور را در خود جای داده است (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۰). به نظر می‌رسد با توجه به نرخ رشد جمعیت، استان تهران تا سال ۱۴۰۰ شمسی بین ۲۲ تا ۲۵ درصد جمعیت کل کشور را در خود جای دهد.

اما تهران که کانون تراکم جمعیت، تجارت و اقتصاد، شبکه‌های ارتباطی، پادگان‌ها، صنایع و خدمات است، همواره هسته بزرگترین آشوب و ناآرامی‌ها علیه دولت و حکومت‌ها بوده است و توان شگفت‌انگیزی در متراکم‌سازی قدرت‌های اجتماعی و مدنی برای اعتراض دارد. با نگاهی به تاریخ آن در می‌یابیم که از زمانی که آقامحمدخان در ۱۲۱۲ ق. / ۱۷۹۸ م. تهران را به عنوان پایتخت برگزید سرنوشت ایران به‌ویژه سلسله‌ها و نظام‌های حکومتی، بستگی تنگاتنگی به این شهر داشته است. بارها و بارها ثابت شده است که "هر کس بر تهران مسلط باشد بر باقی کشور نیز چیره خواهد شد". به رغم هر کمبودی فقط کافی بود، وحدتی در تهران به وجود بیاید تا کشور، هم برای حل مسایل خارجی بزرگش و هم برای مقابله با گرایش‌های نیروهای تجزیه‌طلب در ولایات در موضع بهتری قرار بگیرد. بدین معنا؛ در دو قرن اخیر تا زمانی که تهران با ثبات و پایدار بوده، ایران نیز به حیات مستقلانه خود استمرار بخشیده است؛ بر عکس زمانی که تهران در برابر نیروهای خارجی تسلیم شده، بقیه استان‌ها نیز مطیع شده‌اند. پس با این وصف، گزاره نیست که تهران قلب تاریخی و جغرافیایی و روح ایران در دو سده اخیر نامیده شود (کریمی‌پور، ۱۳۸۱: ۱۵۰). تهران با این پیشینه و ژئوپلیتیک انسانی برای ایفای نقش در امنیت کشور و نظام سیاسی، در نهایت می‌تواند تعیین‌کننده سرنوشت آینده کشور و نظام جمهوری اسلامی ایران باشد.

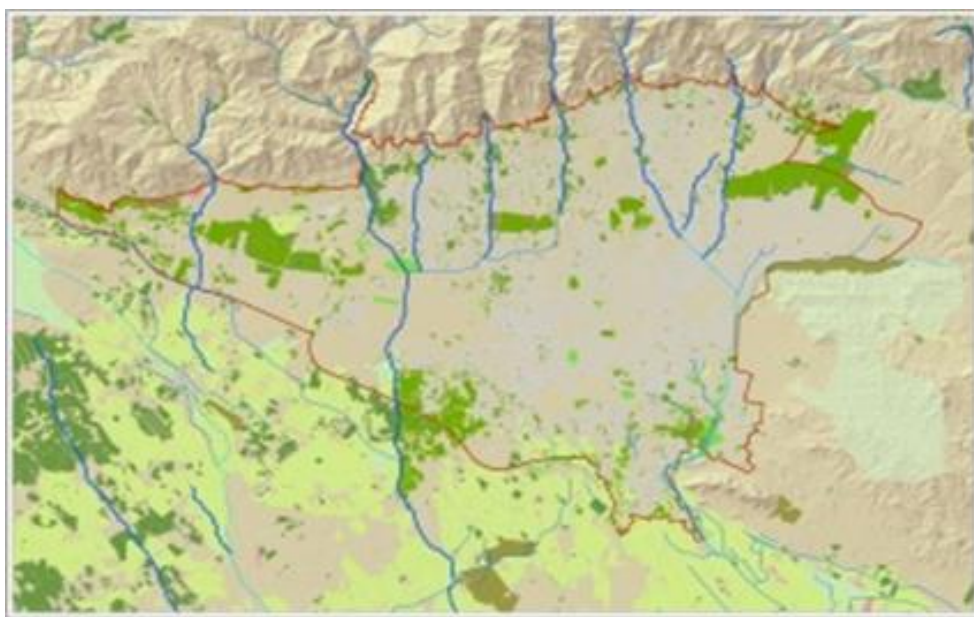
بدین ترتیب، با توجه به پیوستگی و وابستگی امنیت تهران به عنوان پایتخت جمهوری اسلامی ایران با امنیت ملی و پایداری نظام، برنامه‌ریزی برای تامین امنیت و پیشگیری از عدم پایداری و بحران، امری اساسی و حیاتی برای نظام جمهوری اسلامی ایران به نظر می‌رسد (صفوی، ۱۳۸۱: ۱۶). اما آسیب‌پذیری و ناپایداری امنیت تهران تنها محدود به ژئوپلیتیک انسانی و قابلیت بحران‌زایی سیاسی جمعیتی آن نیست بلکه این شهر از نظر طبیعی به واسطه موقعیت‌اش ناپایدار و ناامن است.

شهر تهران با توجه به موقعیتش دارای ساختار زمین‌شناسی و تکتونیکی پیچیده‌ای است. به گونه‌ای که دارای بیشترین ناپایداری‌های زمین‌شناختی به لحاظ داشتن گسل‌ها و شکستگی‌ها و نیز دارای رسوبات آبرفتی سست دانه می‌باشد. استان تهران دارای بیش از ۶۵ گسل در سه رده بیش از ده کیلومتر، کمتر از ده کیلومتر و بیش از دو کیلومتر، و زیر دو کیلومتر است (شکل ۱) (همان: ۱۱۰). بدین ترتیب، خطر بیشتر این گسل‌ها متوجه شهر تهران بوده و در صورت وقوع می‌توانند بیشترین خسارات و تلفات مالی و جانی را بر این گستره شهری تحمیل کنند. از سوی دیگر ساخت‌وسازهای غیر استاندارد و فشارهای ناشی از این سازه‌ها، زمینه را برای آثار این بلایای طبیعی دو چندان کرده و ناپایداری مضاعفی را به بار خواهد آورد. به همین دلیل یکی از نواحی مستعد بلایای طبیعی نظیر زلزله و لغزش است و در صورت وقوع زلزله بیشترین تلفات انسانی را به بار خواهد آورد.



شکل (۱) - نقشه زمین‌شناسی و موقعیت گسل‌ها (جایکا، ۱۳۸۰)

یکی دیگر از عوامل ناپایداری طبیعی تهران، سیل خیزی آن است. حوضه آبریز تهران که از رودخانه‌های سولقان و کن، حصارک، فرحزاد، درکه، دربند، گلابدره و دارآباد تشکیل شده است (شکل ۲). عوامل طبیعی نظیر شیب زیاد، توپوگرافی خاص منطقه، بالا بودن ضریب جریان به علت عدم پوشش گیاهی مناسب و شدت بارش از یک سو، و عوامل مصنوعی نظیر تجاوز به حریم رودخانه‌ها، بسته‌شدن دهانه پل‌ها، ساخت منازل و تاسیسات بر روی رودخانه‌ها از سوی دیگر، باعث کاهش نفوذپذیری خاک و سیلابی‌بودن بعضی از بستر رودخانه‌ها شده و بر شدت پتانسیل سیل‌خیزی شهر تهران می‌افزاید. خطر سیل ابتدا بیشتر متوجه شمال شهر، یعنی محدوده‌های دربند، اوشون، پس قلعه و گلابدره می‌باشد و با زیادشدن دامنه آن می‌تواند تمام شهر را در برگیرد. با این وجود اطلاعات زیادی در مورد سیل‌های تاریخی به وقوع پیوسته در تهران موجود نیست، اما بر اساس آمار و اطلاعات ۵۰ سال اخیر نشان می‌دهد که در این مدت ۲۷ مورد سیل در گستره تهران اتفاق افتاده است که آخرین آن سیل گلابدره در تابستان سال ۱۳۶۹ می‌باشد (گزارش مسایل سیل، ۱۳۷۰).



شکل (۲) - موقعیت مسیل‌های اصلی شهر تهران (طرح راهبردی، ۱۳۸۰)

از این‌رو، با توجه به ناپایداری انسانی و طبیعی تهران به عنوان پایتخت و گره‌خوردن امنیت آن با امنیت ملی، می‌طلبید برای حفظ نظم و تداوم امنیت پایدار در آن برنامه منسجمی را برای ساماندهی آن و مرکزیت

سیاسی جمهوری اسلامی تدوین و طراحی نمود. همچنین آگاهی مدیران و تصمیم‌گیران در امر برنامه‌ریزی شهر تهران از شناخت وضع موجود با در نظر گرفتن محدودیت‌ها، امکانات، چالش‌ها و پیامدهای امنیتی امری اجتناب‌ناپذیر است. بنابراین، در گام نخست باید برنامه‌ای در جهت حل مسایل و مشکلات اجتماعی و اقتصادی تدوین کرد و در گام بعدی چاره‌ای برای ساماندهی مرکزیت سیاسی و کم کردن بار امنیتی آن و نیز تمرکززدایی کشور در همه ابعاد، اندیشیده شود. در این راستا، از گزینه‌های ساماندهی پایتخت و برون‌رفت از این وضعیت، تمرکززدایی و انتقال پایتخت می‌تواند باشد که این امور هم مستلزم بررسی همه‌جانبه آن از نظر الزامات، زمینه‌ها و پیامدهای آن است.

۶-۱- انتقال پایتخت سیاسی از تهران

تهران برای نخستین بار از سوی کریم خان زند برای مدت کوتاهی به پایتختی برگزیده شد اما به دلایل اقلیمی و زیست‌محیطی (آب و هوای گرم تابستان و بوی نامطبوع)، پایتخت خود را به شهر شیراز، که از اعتدال هوا برخوردار بود، منتقل کرد (آریان‌پور، ۱۳۷۴: ۶۵۰ - ۶۶۹). تهران پس از به حکومت رسیدن قاجاریه دوباره پایتخت شد و اکنون پس از ۲۱۶ سال با سرنگونی دو حکومت و شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی ایران، همچنان پایتخت می‌باشد. این شهر در واقع مقر و کانون سازماندهی کشوری و شکل‌گیری دولت مدرن در ایران بوده است که با موقعیت وحدت‌بخش و کنترل‌کننده خود توانسته است با وجود کلیه تحولات معاصر یکپارچگی ملی را انتظام بخشد. با این وجود، در طول این مدت بحث انتقال مرکزیت سیاسی در آن بارها بنا به دلایلی در مراجع سیاستگذاری و قانونگذاری مطرح شده است.

جابه‌جایی پایتخت ایران از تهران، اولین بار پس از جنگ جهانی اول مطرح شد. پس از سال ۱۳۶۴، برای دومین بار در جمهوری اسلامی بحث انتقال پایتخت مطرح شد (سعیدنیا، ۱۳۷۴). پس از پایان جنگ تحمیلی (۱۳۶۸)، این امر به طور جدی پیگیری شد، اما مراجع مسئول در آن زمان "ساماندهی تهران" را عملی‌تر و مناسب‌تر تشخیص دادند و از اجرای آن منصرف شدند. به‌رغم تلاش بسیار و اجرای طرح‌های عمرانی متعدد، هنوز هم بسیاری از مسایل تهران حل نشده باقی مانده است. به همین دلیل از اواخر دهه هفتاد بحث انتقال پایتخت دوباره از سوی برخی مسئولان مطرح شده است. اهدافی که موافقان انتقال پایتخت مطرح می‌کنند، تمرکززدایی و حل مسایل تهران، مانند مسایل ناشی از اندازه جمعیت و فعالیت از قبیل آلودگی هوا، ترافیک سنگین، از یک سو، حفاظت از ارکان حکومت و امنیت ملی در برابر آسیب‌های گسترده ناشی از زلزله و دیگر خطرات احتمالی از سوی دیگر، می‌باشد. مطالعات اولیه در این زمینه در سال ۱۳۶۸ با عنوان "بررسی مقدماتی انتقال مرکز اداری - سیاسی کشور" انجام شده است.

مطالعات پایه‌ای که در سال ۱۳۶۸ برای انتقال مرکز سیاسی و اداری کشور انجام شد، با استفاده از شاخص‌هایی به مکان‌یابی پایتخت جدید پرداخته شده است. در آن مطالعات، با استفاده از دو شیوه حذفی و انتخابی در مکان‌یابی مرکز سیاسی جدید، شاخص‌هایی مانند مناطق مرزی و حاشیه‌ای، کویری و بیابانی، کوهستانی، با تراکم بالای جمعیت، مواجه با محدودیت منابع آب و واقع در محدوده خطر نسبی بالای زلزله و شعاع ۲۰۰ کیلومتری تهران، حذف شدند و از میان مناطق باقیمانده، هفت ناحیه سمنان - دامغان - شاهرود، ابهر - آوج - آبگرم، محلات - گلپایگان، الیگودرز، نطنز، اقلید (فارس) و بافت (کرمان)، انتخاب شدند و مطالعات امکان‌سنجی درباره آنها به انجام رسیده است (کمانرودی، ۱۳۹۲: ۲۲۱).

پس از مطالعات کلی و بررسی ویژگی‌های زمین‌شناختی و جغرافیایی، سرانجام سه ناحیه واقع در حد فاصل محلات - گلپایگان - الیگودرز، آباده - اقلید، و ابهر - آوج - آبگرم به ترتیب اولویت انتخاب شدند. از میان آن سه ناحیه، دو ناحیه اول در جلسات کمیته زیربنایی با توجه به اهداف مطالعه، به دلیل قرار گرفتن در خارج از شعاع ۲۰۰ کیلومتری تهران، پیشنهاد و سپس در جلسه هیات دولت تایید و مقرر شد، مطالعات تفصیلی در خصوص آنها انجام پذیرد (مهندسين مشاور شارسن، ۱۳۶۸). گفتنی است، در این مطالعه زمان انتقال پایتخت بین ۱۵ تا ۲۵ سال برآورد شد و میزان جمعیت آن در پایان دوره برنامه‌ریزی با سه فرض در زمینه تعداد مشاغل انتقالی، ۶۱۷، ۱/۰۷۷ و ۲/۰۹۵ هزار نفر برآورد شده است.

به دنبال این مصوبه در هیات دولت، مجمع تشخیص مصلحت نظام جمهوری اسلامی ایران بر اساس ردیف ۵ بند "و" سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران، در بخش آمایش سرزمین مصوب ۱۳۸۸/۸/۹، "انتقال مرکز سیاسی در مکان مناسب جهت بهبود و اصلاح استقرار جمعیت و فعالیت در کشور تا پایان چشم‌انداز ۱۴۰۴" را تصویب کرد (پایگاه اطلاع‌رسانی مجمع، ۱۳۸۸).

بدین ترتیب، با وجود تلاش‌های سیاسی و کارشناسی به عمل آمده در سال‌های اخیر، موضوع جابه‌جایی پایتخت از تهران در راستای سازمان‌یابی اداره سرزمینی و توسعه فضایی کشور به سرانجام مشخصی نرسیده است، چرا که جابه‌جایی مرکزیت سیاسی از تهران مستلزم جامع‌نگری و کل‌نگری سیستمی و راهبردی همه ابعاد جغرافیایی و نحوه اداره سرزمینی ایران و تهران است که بتوان پس از آن به سازماندهی کشوری مطلوب و توسعه متوازن در کشور رسید. از این‌رو، در حال حاضر انتقال پایتخت از تهران از دو منظر قابل بررسی است که در زیر به آن‌ها اشاره می‌شود.

۱- از منظر سیاسی - امنیتی

به نظر می‌رسد طراحی پایتخت جدید پیش از آنکه ماهیت اقتصادی، توسعه‌یافتگی سیاسی و انسانی داشته باشد، ماهیتی صرفاً سیاسی داشته است. در این راستا، همانطوری که پیش از این گفته شد وضعیت

شهر تهران از نظر ژئوپلیتیک انسانی و طبیعی به ویژه زلزله‌خیزی، شهری ناامن و ناپایدار است و ناامنی آن می‌تواند با توجه به جایگاه سیاسی و حساس آن، امنیت ملی را با چالش مواجه کند. از این‌رو، امنیت تهران با امنیت ملی گره‌خورده است و هر گونه خطری از تهران می‌تواند تهدیدی برای حاکمیت باشد. بدین ترتیب، با انتقال آن به یک مکان دیگر که فارغ از تهدیدات انسانی و طبیعی باشد می‌تواند ضمن کاهش بار امنیتی تهران، باعث تحکیم سازماندهی ملی و استمرار و استحکام نظام سیاسی موجود باشد. تهران به عنوان بزرگ‌ترین مرکز تجمع انسانی، اقتصادی و سیاسی کشور به شمار می‌رود، و از نظر مسایل امنیتی دارای حساسیت فراوانی است و به عنوان یک کانون بحران‌زا در کشور می‌تواند مطرح باشد. بنابراین، ارتباط تنگاتنگی بین امنیت ملی و امنیت تهران وجود دارد و تهران به عنوان پایتخت از جمله نقاط مهم و استراتژیک کشور از منظر سیاسی - امنیتی به شمار می‌رود. با انتقال مرکزیت سیاسی از آن می‌توان در راستای کاهش بار امنیتی آن و حاکم کردن امنیت پایدار در تهران و به دنبال آن، در تقویت امنیت ملی گام برداشت.

۲- از منظر تمرکززدایی و توسعه متوازن

انتقال پایتخت موضوع جدید یا خاص ایران نیست، همانطوریکه پیش از این گفته شد، کشورهایی از اوایل قرن بیستم اقدام به انتقال پایتخت نموده‌اند. بیشتر این کشورها فارغ از مسایل سیاسی برای رسیدن به یک توسعه متوازن برای کشور خود از انتقال پایتخت استفاده نموده‌اند و به عنوان یک استراتژی در جهت عدالت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی به جابه‌جایی پایتخت اقدام کرده‌اند. آنها می‌خواستند از این طریق جلوی رشد ناهمگون پایتخت‌شهر را بگیرند و از سوی دیگر با تمرکززدایی زمینه رشد مناطق حاشیه و ناپره‌مند را فراهم آورند. البته هر چند این کشورها مانند برزیل و ترکیه نتوانستند به آن اهداف مطلوب خود برسند؛ بدین معنا که ایجاد پایتخت جدید از توسعه بزرگ‌ترین شهر کشور نتوانست جلوگیری کند و یا اینکه با تغییر در سیستم‌های سکونتگاهی بتواند در سیستم‌های شهری تعادل و توازن برقرار کند (مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران، ۱۳۷۹؛ شکویی، ۱۳۸۲: ۴۱۷). یکی از دلایل جابه‌جایی پایتخت از تهران تلاش در جهت تمرکززدایی و رسیدن به توسعه متوازن در گستره سرزمینی است، چرا استقرار مرکزیت سیاسی در تهران علاوه بر آنکه به طور طبیعی گستره وسیعی از عملکردهای سیاسی با مقیاس‌های ملی و بین‌المللی را به مجموعه عملکردهای شهر تهران افزوده است بلکه با توجه به اینکه اقتصاد کشور متکی بر منابعی است که در اختیار دولت است، باعث تمرکز و تجمع فعالیت‌های اقتصادی در این مرکز سیاسی شده است و به نوعی مرکز اقتصادی کشور هم به شمار می‌رود. این پدیده خود موجب افزایش جمعیت و به دنبال آن موجب تمرکز بخش گسترده‌ای از عملکردهای اجتماعی و فرهنگی که عمدتاً از

طریق بودجه‌های دولتی تغذیه می‌شود، در تهران شده است. ادامه این روند باعث شده که روز به روز تهران فربه‌تر شود و مناطق دیگر کشور ضعیف‌تر و یا فرصت رشد پیدا نکنند. در واقع، توسعه تهران به هزینه توسعه نیافتگی دیگر نواحی کشور صورت پذیرفته است. در نتیجه باعث شده فضای ناهمگونی بر توسعه کشور حاکم شود و حتی از نظر روانی و فرهنگی هم زمینه به وجود آمدن قطب‌های رشد و توسعه را فراهم نکند. از سوی دیگر، این فضای ناهمگون که در نتیجه اقتصاد سرمایه‌داری با قدرت دولتی و با مرکزیت تهران از ابتدا به شکلی نارسا به وجود آمده است، در دراز مدت می‌تواند تبعات سیاسی و فرهنگی برای کشور به وجود بیاورد که جبران آنها امکان‌پذیر نباشد. از این‌رو، شکستن عالمانه این تمرکز و توزیع بهینه و همه‌جانبه آن در پهنه و فضای جغرافیایی کشور، می‌تواند وضعیت مناسبی برای قرار گرفتن ایران در مسیر توسعه بیشتر، تحصیل رفاه و آسایش برای ملت و حل بخشی از بحران‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و اداری کشور را فراهم کند و شهروندان تهرانی از شانس بیشتری برای زندگی در شهر سالم برخوردار می‌شوند. بدین ترتیب، بسیاری کارشناسان و متخصصان امر یکی از راه‌حل‌ها برای جلوگیری از توسعه ناهمگون در کشور و رسیدن به توسعه متوازن، انتقال پایتخت از تهران می‌دانند. در واقع، با انتقال پایتخت به مکان دیگر می‌خواهند ضمن تلاش برای توسعه مناطق، یک نوع تقسیم کار ملی با توجه به ظرفیت مناطق در کشور ایجاد کنند؛ بدین معنا که علاوه بر پایتخت سیاسی، ما پایتخت فرهنگی، پایتخت اقتصادی، پایتخت معنوی و غیره داشته باشیم و یا به وجود بیاید. البته هر چند برای رسیدن به توسعه متوازن، انتقال پایتخت تنهاترین راه و پیشنهاد نیست ولی می‌تواند در صورت ناکارآمدی و ناتوانی مراکز مرتبط، ساده‌ترین گزینه تلقی شود، و گهگاه اندیشه جابه‌جایی پایتخت را مطرح می‌کنند. در حالیکه با تغییر نگرش مدیریتی چه در عرصه سخت‌افزاری مانند حذف و یا ایجاد ساختارها و قوانین، و در عرصه نرم‌افزاری با ایجاد نگرش توسعه‌محور و متکی بر دانش و آگاهی از جهان و داشته‌ها و اندوخته‌های سرزمینی ایران، می‌توان به توسعه در جهت تعادل و توازن گام برداشت.

از این‌رو، جابه‌جایی مرکزیت سیاسی از تهران به مکان دیگر، نه تنها باید در جهت تحقق اهداف دلایل یاد شده، باشد بلکه باید در جهت تقویت سازماندهی دولتی و کشورداری باشد تا بتواند هم نیازها و الزامات جغرافیای سیاسی کشور را برآورده کند و هم بیش از پیش بر منزلت و اعتبار ژئوپلیتیک کشور در سطح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی بیفزاید. در این راستا، اگر با این نگاه به موضوع انتقال پایتخت پرداخته نشود، نمی‌تواند متضمن تکرار مشکلات و مسایل یاد شده نباشد و می‌تواند خود یک مساله جدیدی باشد که نه تنها در جهت توازن و تعادل بخشی توسعه کشور نباشد بلکه تحکیم امنیت ملی و یکپارچگی سرزمینی را به چالش بکشد. زیرا انتقال پایتخت؛ نخست مستلزم هدررفت هزینه‌های سیاسی و اقتصادی زیادی است

که اگر پس از انتقال نتواند تحقق بخش اهداف دلایل انتقالش باشد، زمینه‌ساز بحران می‌شود که در گام اول حاکمیت را با چالش مواجه می‌کند و در گام بعدی در بلند مدت نسل‌های زیادی را از توسعه و پیشرفت باز می‌دارد. اما پرسشی که در این میان مهم است و باید به آن توجه شود اینست که "آیا نقشی که تهران به عنوان کانون ثبات ساز دارد، پایتخت جدید قادر است، ایفا کند؟". به همین خاطر تاکید می‌شود، برای انجام این مهم، مطالعات عمیق و جامعی انجام پذیرد و نخبگان سیاسی و کارشناسان و متخصصان امر، به‌دور از هر گونه شتابزدگی در انتقال مرکزیت سیاسی تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری کنند.

منابع

- ۱- احمدی پور، زهرا و علی ولی قلی زاده. (۱۳۸۶)، تبیین عوامل موثر در مکان‌گزینی پایتخت‌ها در ایران، فصلنامه بین‌المللی ژئوپلیتیک، شماره ۳.
- ۲- آریان پور، علیرضا. (۱۳۷۴)، شیراز پایتخت زندیان، در پایتخت‌های ایران، به کوشش محمد یوسف کیانی، تهران: انتشارات سازمان میراث فرهنگی کوثر.
- ۳- بهروز، فاطمه. (۱۳۸۰)، زمینه‌های غالب در جغرافیای انسانی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۴- پایگاه اطلاع‌رسانی مجمع تشخیص مصلحت نظام جمهوری اسلامی ایران، سند چشم‌انداز ۱۴۰۴.
- ۵- تیلیمان، اورس. (۱۳۶۲)، ماهیت دولت در جهان سوم، ترجمه: بهروز توانمند، تهران: انتشارات آگاه.
- ۶- حافظ‌نیا، محمدرضا. (۱۳۸۱)، مبانی جغرافیای سیاسی ایران، تهران: انتشارات سمت.
- ۷- سعیدنیا، احمد. (۱۳۷۴)، تهران پایتخت قاجاریه، پهلوی و جمهوری اسلامی ایران، در پایتخت‌های ایران، به کوشش محمدیوسف کیانی، تهران: انتشارات سازمان میراث فرهنگی کوثر.
- ۸- شکویی، حسین. (۱۳۸۲)، دیدگاه‌های نو در جغرافیای شهری (جلد اول)، چاپ ششم، تهران: انتشارات سمت.
- ۹- قالیباف، محمدباقر. (۱۳۹۱)، دولت محلی یا توزیع فضایی قدرت سیاسی در ایران، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۱۰- صفوی، یحیی. (۱۳۸۱)، مقدمه‌ای بر جغرافیای نظامی ایران (تحلیل جغرافیایی امنیت تهران)، تهران: انتشارات دانشگاه امام حسین (ع).
- ۱۱- طرح راهبردی-ساختاری توسعه و عمران شهر تهران (طرح جامع تهران). (۱۳۸۵)، وزارت مسکن و شهرسازی - شهرداری تهران.
- ۱۲- کاپوراسو، جیمز ای. (۱۳۸۷)، نظریه‌های اقتصاد سیاسی، ترجمه: محمود عبدالله‌زاده، تهران: نشر ثالث.
- ۱۳- کمانرودی کجوری، موسی. (۱۳۹۲)، آسیب‌شناسی ساختار سیاسی و اداره سرزمینی ایران: ابعاد، زمینه‌ها و الزامات جابه‌جایی پایتخت سیاسی از تهران، فصلنامه بین‌المللی انجمن جغرافیای ایران، شماره ۳۸.
- ۱۴- کمانرودی کجوری، موسی، کرمی، تاج‌الدین، عبدی، عطاءالله. (۱۳۸۹)، تبیین فلسفی - مفهومی جغرافیای سیاسی شهر، فصلنامه بین‌المللی ژئوپلیتیک، شماره ۳.
- ۱۵- کریمی پور، یدالله. (۱۳۸۱)، ایران همسایگان: منابع تنش و تهدید، تهران: انتشارات جهاددانشگاهی تربیت معلم.

- ۱۶- گزارش مسایل سیل و برنامه‌های سیلاب و آب‌های سطحی شهر تهران. (۱۳۷۰)، دفتر مطالعات و برنامه‌ریزی شهر تهران.
- ۱۷- متولی، عبدالله. (۱۳۸۹)، اهمیت و جایگاه پایتخت در نظامات فکری - اجرایی کریم خان زند، فصلنامه تاریخ ایران، شماره ۵/۶۵.
- ۱۸- مرکز آمار ایران، نتایج کلی سرشماری نفوس و مسکن ۱۳۹۰.
- ۱۹- مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران. (۱۳۷۹)، طرح تعادل بخشی شهر تهران، گزارش‌های شماره ۱ تا ۳.
- ۲۰- مرکز مطالعات همکاری‌های بین‌المللی ژاپن (جایکا). (۱۳۸۰)، مطالعه ریزپهنه‌بندی زمین‌لرزه تهران بزرگ جمهوری اسلامی ایران.
- ۲۱- مهندسین مشاور شارسنان. (۱۳۶۸)، بررسی مقدماتی انتقال مرکز اداری - سیاسی کشور.
- ۲۲- میرحیدر، دره. (۱۳۸۱)، مبانی جغرافیای سیاسی، تهران: انتشارات سمت.
- ۲۳- ولی‌قلی‌زاده، علی. (۱۳۸۷)، تبیین عوامل موثر در مکان‌گزینی پایتخت‌ها در ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد به راهنمایی دکتر زهرا احمدی‌پور، دانشگاه تربیت مدرس، تهران.

- ۲۴- Blij, Harm de. (۲۰۰۹), the Power of Place, London: Oxford University Press.
- ۲۵- Cohen, Saul Bernard. (۱۹۶۴), Geography and Politics in a Divided World, London, Mathuen.
- ۲۶- Glassner, Martin. (۲۰۰۴), Political Geography, London, John Wiley & Sons, Inc.
- ۲۷- Gordon, David L. A. (۲۰۰۶), Plannig Twentieth Century Capital Cities, New York, Routledg.
- ۲۸- Kwon, Youngsang. (۲۰۱۴), Sejong Si (City): are TOD and TND models effective in planning Korea's new capital?, Cities Journal, No. ۴۲, pp. ۲۴۲-۲۵۷.
- ۲۹- Potts, Deborah. (۱۹۸۵), Capital Relocation in Africa: The Case of Lilongwe in Malawi, in The Geography Journal. No. ۱۵۱.
- ۳۰- Pounds, Norman J. G. (۱۹۶۳), Political Geography, New York: McGraw Hill Book Co. INC.
- ۳۱- Rhoads, See Murphey. (۲۰۰۱), New Capitals of Asia, in Economic Devolpment and Cultural Change.

- ੨੨- Schatz, Edward. (੨੦੦੩), When Capital Cities Move: The Political Geography of Nation and State Building, Kellogg Institute. No. ੨੦੩.
- ੨੩- Taylor, Peter. J. (1989), Political Geography: World Economy, Nation-State, and Locality, New York, Longman Scientific & Technical, U.K.
- ੨੪- Weigert, Hans. W & et al., Principles of Political Geography, New York: Appleton Century – Crofts, Inc.